



طبقه کارگر و
آزادی های سیاسی

وقتی که سازمان دهندگان قتل و توطئه ،
فرمان قتل توطئه را صادر می کنند !

و هیچگونه اعتراض، مخالفت، انتقاد و دگراندیشی را تحمل نمیکند و خاتمی و جناح وی را مسبب پررو شدن مطبوعات و نویسندگان و روزنامه نگاران و سایر کسانی که "قطعیات" و "مسلمات" اسلام را به "مسخره" گرفته و "موازین شرع" را زیرسؤال می برند، میدانند، با سمبهای پرزور بر مواضع رئیس جمهور یورش میبرد. جناح اخیر با وجود آنکه پایان جنگ و نزاع را اعلام نمی کند اما با غرولندو دادن تلفات، عقب می نشیند.

جناح مسلط که تهاجم همه جانبه خود را از محاکمه و برکناری شهردار تهران و دبیر کل حزبی که داشتند از او یک "قهرمان" می ساختند، شروع کرده بود

صفحه ۳

دور بی پایان کشمکش و نزاع میان جناح های حکومتی ادامه یافته و تشدید شده است. پس از جلوس خاتمی بر مسند ریاست جمهوری که تشدید بحران رهبری حکومت اسلامی را در پی داشت، جنگ جناحها وارد مراحل حادثی شده و شکاف در بالا را عمیق تر ساخته است. با وجود آنکه جناح ها، مطلقا خواهان تعمیق این شکاف نیستند، چرا که این را فهمیده اند که در این و از این شکاف جنبش های اعتراضی، آزادی خواهانه و مستقل توده ای سر برمی آورند و قد می کشند، اما تمام مصالحی را که برای پر کردن این شکاف بکار می برند بی فایده از کار درمی آید و از پیشگیری این روند عاجزند!

جناح خامنه ای - یزدی که جناح مسلط حکومتی است

بحران همکاران نظام جمهوری اسلامی را فرا گرفته است. بحران سیاسی به یک واقعیت غیر قابل انکار تبدیل شده است. دامنه اعتراض و مبارزه مردم پیوسته گسترش می یابد. توده مردم دیگر نمی خواهند با وضع گذشته زندگی کنند. اوضاع اقتصادی و سیاسی موجود بیش از پیش برای آنها تحمل ناپذیر شده است. در بالا، در صفوف هیئت حاکمه، اختلافات و تضادها به میزان بی سابقه ای تشدید شده اند و شکافی عمیق در درون هیئت حاکمه و دستگاه دولتی پدید آمده است. همه این واقعیات بیانگر بحران فرو پاشی حکومت اند. رژیم جمهوری اسلامی که در آستانه فرو پاشی و سرنگونی قرار گرفته است، بیهوده تلاش می کند خود را از مخمصه بحران موجود نجات دهد. این بحران عمیق تر از آن است که با تاکتیک "لیبرالی" جناح خاتمی، یا تاکتیک سرکوب گسترده تر جناح دیگر حل گردد. حالا دیگر حتی بخشی از طرفداران خاتمی به شکست اعتراف می کنند و البته توجیه شان هم این است که جناح دیگر مانع است. از سوی دیگر، جناح مسلط که دولت به معنای اخص کلمه را با تمام ارگان های سرکوبش در اختیار دارد، سرکوب و اختناق را تشدید نموده و وحشیانه ترین شیوه های سرکوب را بکار گرفته است. ترور مخالفین سیاسی و آزادی خواهان توسط جوخه های مرگ حکومت اسلامی در ابعادی جدید در دستور کار قرار گرفته است. هنوز چند روز از قتل وحشیانه داریوش و پروانه فروهر و مرگ مشکوک مجید شریف نگذشته بود که محمد مختاری نویسنده آزاد یخواه ربوده شد و وحشیانه به قتل رسید، در همان روزی که جسد بیجان محمد مختاری پیدا شد، محمد جعفر پوینده نویسنده و مترجم آزادی خواه دیگری نیز توسط جوخه های مرگ ربوده شد و سرنوشتی مشابه محمد مختاری پیدا کرد. رژیم اسلامی می پنداشت که با

صفحه ۲

درباره بودجه سال ۷۸ و دعاوی آقای خاتمی

واقع موفقیت بزرگی است!"! در توضیح یکی دیگر از خصوصیات بودجه، خاتمی چنین عنوان کرد که در تنظیم بودجه "کوشیده ایم تا افزایش عوارض و تعرفه کالاها و خدمات دولتی (منظور افزایش قیمتها است!) به نرخ های مصوب در قانون برنامه دوم محدود شود" وی حتی صحبت از "تثبیت قیمت کالاهای اساسی که در سبب هزینه خانوار اثر دارد یا اثرات مستقیم و غیر مستقیم روانی و اجتماعی روی سایر مسائل میگذارد" بمیان آورد! و بالاخره جناب خاتمی چنین ادعا کرد که در تنظیم این بودجه، "تامین عدالت اجتماعی" و "رفع فقر و محرومیت"، اولویت داده شده است!

صفحه ۴

روز یکشنبه هشتم آذرماه رئیس جمهوری اسلامی، لایحه بودجه سال ۷۸ را جهت بررسی و تصویب به مجلس ارتجاع ارائه کرد. مطابق این لایحه، رقم کل بودجه سال آینده معادل ۲۷۴۹۳۵/۵ میلیارد ریال است که نسبت به رقم بودجه سال جاری از رشدی نزدیک به ۲۰ درصد (۱۹/۸٪) برخوردار است. آقای خاتمی هنگام تشریح ویژگیهای بودجه، چنین ادعا کرد که بودجه سال آینده، بودجه ای است "متوازن" که بدون استقراض از بانک مرکزی تنظیم شده است و این موضوع را مهمترین شاخص بودجه خواند. او گفت "با همکاری صمیمی اعضا هیئت دولت، توانستیم بودجه ای را که یک ریال نیز استقراض از بانک نداشته باشد تنظیم کنیم که در

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۳۵) صفحه ۵

توجه

آدرس پست الکترونیک سازمان تغییر کرده است .

آدرس جدید را بخاطر بسپارید:

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian - minority.org

آدرس صندوق پستی سازمان در سوئد و سوئیس نیز تغییر کرده است.

در ضمن یک بار دیگر از همه کسانی که برای نشریه کار نامه می نویسند می خواهیم که نامه های خود را به آدرس های صفحه آخر نشریه کار ارسال کنند.

در این شماره

موج حرکات اعتراضی نسبت به ترورهای اخیر

پیام تشکیلات خارج از کشور سازمان

یادداشت های سیاسی

گزیده ای از نامه های رسیده

اخباری از ایران

اطلاعیه های سازمان

صفحه ۱۳

صفحه ۷

صفحه ۱۶

صفحه ۱۲

صفحه ۹

صفحات ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۸، ۷

طبقه کارگر و آزادی های سیاسی

این ترورهای وحشیانه، مخالفین مرعوب و جورعب و وحشت بر جامعه حاکم خواهد شد، اما نتیجه ای معکوس گرفت. این ترورها، طوفانی از اعتراض و نفرت نسبت به حکومت اسلامی برانگیخت. اعتراضات داخلی به همراه اعتراضات و مبارزات ایرانیان خارج از کشور و نیز اعتراضات و سازمانهای بین المللی دمکرات، انساندوست و مدافع حقوق بشر، رژیم را در موضعی تدافعی قرار داد. سران رژیم که خود سازمان دهنده و طراح این ترورها بودند، همه مجبور شدند علناً این ترورها را محکوم کنند و البته آن را به عوامل موهوم ماوراء مرزهای ایران نسبت دادند. اما مردم که دیگر رژیم را خوب می شناسند، همه انگشت اتهام را به سوی خود این رژیم نشانه گرفتند. در داخل ایران نه تنها کسی از این اقدامات وحشیانه جوخه های مرگ مرعوب نشد، بلکه اعتراضات شکلی علنی تر و گسترده تر بخود گرفت. گروه کثیری از مردم در مراسم خاکسپاری قربانیان ترور حکومت اسلامی شرکت نمودند. برغم تلاش عوامل سازشکار که کوشیدند از طرح شعارهای ضد دولتی جلوگیری کنند و مانع از تبدیل مراسم به یک تظاهرات ضد دولتی شوند، لاقلاً در یک مورد گروهی از نیروهای رادیکال جنبش، تظاهرات جداگانه ای علیه رژیم سازمان دادند. شعارمرگ بر رژیم جمهوری اسلامی را مطرح کردند، با نیروهای سرکوب درگیر شدند. نویسندگان برغم این که گرایشات سیاسی متفاوتی دارند و بعضاً نیز هنوز در مورد خاتمی توهم پراکنی می کنند، فعالیت ها و اقدامات خود را برای تحقق خواسته های شان تشدید نمودند. دانشجویان دانشگاهها نیز همچنان به مبارزات و اعتراضات خود ادامه دادند.

در خارج از کشور، اقدامات اعتراضی ایرانیان علیه رژیم دامنه وسیع تری بخود گرفت. گروهی آئی ها و تظاهرات بزرگو متعددی در چندین کشور جهان سازمان داده شد. چنین اعتراض گسترده ای در سالهای اخیر کم سابقه بود. شرکت کنندگان در این اقدامات اعتراضی اغلب کسانی بودند که در گذشته تمایلی به مبارزه سیاسی علیه رژیم از خود نشان نمی دادند. حضور این افراد در اعتراضات سیاسی اخیر را نمی توان به چیز دیگری جز بازتاب رشد و اعتلا جنبش اعتراضی توده های مردم در داخل ایران نسبت داد. تغییر دیگری نیز در جریان این مبارزات محسوس بود. رادیکال ترین شعارها با استقبال عمومی روبرو بود. تلاش چندین ساله استحاله چپان و لیبرال _ رفرمیستها یک روزه نقش برآب شد. شعارهای رفرمیستی امثال طرد ولایت فقیه و تأیید مستقیم و غیر مستقیم یک جناح از حاکمیت در این تجمع ها و تظاهرات اعتراضی جائی نداشت. شعار اصلی در همه جا "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" بود. این جنبش رادیکال، در یکی از این گروهی آئی ها حتی یکی از مرتجعین طرفدار خاتمی را واداشت که شعارمرگ بر جمهوری اسلامی را بدهد.

رشد جنبش اعتراضی مردم ایران در داخل و خارج از کشور و رادیکال شدن روز افزون آن در پی ترورهای اخیر رژیم، حاکی از این واقعیت است که نارضایتی توده ای از وضع موجود تا به آن حد رشد کرده و بحران سیاسی به مرحله ای رسیده است که تاکتیک تشدید سرکوب رژیم برای مهار جنبش دیگر کارساز نیست. ترورهای وحشیانه رژیم نه تنها مردم را مرعوب نکرد بلکه به اعتلا بیشتر جنبش و رادیکال تر شدن آن انجامید. ترورهای اخیر نه به تحکیم قدرت جمهوری اسلامی بلکه به تضعیف بیشتر آن انجامید. معهذاً تضعیف روز افزون رژیم، نارضایتی مردم از وضع موجود، اختلافات و شکاف

های درونی رژیم و عوامل دیگری که به آن اشاره شد، هنوز به این معنا نیست که جنبش به مرحله ای رسیده که مردم بتوانند خواسته های خود را بکسی بنشانند. جنبش آزادی خواهانه و عمومی مردم ایران در این مرحله هنوز بسیار ضعیف است و پیشرفته و دست آورده های آن ناچیز می باشد. علت آن نیز در این واقعیت نهفته است که هنوز توده مردم، کارگران و زحمتکشان به یک جنبش سیاسی علنی و مستقیم روی نیاورده اند و از همین رو جنبش ضعیف تر از آن است که بتواند ضربه ای جدی و قطعی بر رژیم وارد آورد. نیروهای فعال جنبش سیاسی در لحظه کنونی عمدتاً دانشجویان و دیگر نیروهای روشنفکری هستند که بخشا نیز خواهان یک تحول رادیکال نیستند. لذا ضعف جنبش کاملاً محسوس است. این نیروی فعلاً فعال نه نیرو و قدرت لازم برای رویارویی با قدرت حاکم را دارد و نه نیروی پیگیر تحول است. حتی اگر خواست و مطالبات توده های مردم ایران صرفاً به مطالبات آزادی خواهانه تقلیل داده شود، با نیروی فعال جنبش سیاسی فعلاً موجود، این مطالبات تحقق نخواهد یافت و اگر دست آوردی هم وجود داشته باشد بسیار جزئی و ناپایدار خواهد بود. تحول جدی و اساسی در جهت تحقق خواسته های توده مردم از جمله آزادیهای سیاسی هنگامی بوقوع خواهد پیوست که کارگران و زحمتکشان به عرصه مبارزه مستقیم وارد شوند و جنبش بمرحله کیفی جدیدی ارتقا یابد. این مسئله از چند جهت حائز اهمیت است. نخست این که تنها، ورود طبقه کارگر بعرضه مبارزه سیاسی رو در رو و مستقیم با رژیم میتواند توازن موجود را بشکلی قطعی به نفع جنبش انقلابی توده مردم تغییر دهد. این حقیقت باید برهنگان روشن باشد که جمهوری اسلامی نه تسلیم خواسته های مردم خواهد شد، نه آزادی سیاسی به مردم خواهد داد، نه به میل خود کنار خواهد رفت و نه خود بخود سرنگون خواهد شد. این رژیم تا آخرین لحظات حیات خود با استفاده از تمامی ابزار و شیوه های قهر و سرکوباز موجودیت خود دفاع خواهد کرد. لذا برانداختن آن، نیرو می خواهد. انهم نیروی که آنقدر توان و قدرت داشته باشد که بتواند در جریان یک جنگ خونین و بیرحمانه ای که ارتجاع تحصیل خواهد کرد، مقاومت آن را هم بشکند. تنها طبقه کارگر ایران است که از چنین قدرت و توانی برخوردار می باشد و می تواند از پس این مبارزه برآید. درست است که در ایران برای شکست و سرنگونی رژیم بغایت ضد دمکراتیک و سرکوبگر، نقش طبقه کارگر در این مبارزه با برجستگی بیشتری خود را نشان می دهد. اما این مسئله تنها مخصوص ایران نیست و در تمام جهان طبقه کارگر نقشی تعیین کننده در کسب آزادی های سیاسی داشته است. تاریخ تمام جهان در قرون جدید گواهی می دهد که کسب آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم، مدیون مبارزه طبقه کارگر است. اگر کسانی که کعبه آمال شان دمکراسی پارلمانی موجود است، به تاریخچه شکل گیری این دمکراسی ها رجوع کنند در می یابند که طبقه کارگر با مبارزه خود آزادی های سیاسی را بدست آورد و کسی این آزادی را به مردم نداد. حتی هنگامیکه طبقه سرمایه دار هنوز نیروی مترقی بود، نه مدافع پیگیر آزادیهای سیاسی بود و نه حاضر بود آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم را بطور کامل برسمیت بشناسد. انقلاب کبیر فرانسه که رادیکال ترین انقلاب بورژوائی جهان تحت رهبری بورژوازی بود، با فشار طبقه کارگر نوپای آن دوران و توده های تهیدست به جلو سوق داده شد و بورژوازی فرانسه زیر این فشار، در محدوده ای بسط آزادیها را پذیرفت. اما بورژوازی دوباره در اولین فرصت این آزادی ها را محدود نمود. طبقه کارگر فرانسه در جریان یکرشته مبارزات و انقلابات در جریان انقلاب ۱۸۳۰، ۱۸۴۸، ۱۸۷۱ و مبارزات سالهای

بعد، با اعتصابات و تظاهرات مستمر توانست بورژوازی را وادارد، که آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم را تا همین محدوده که امروز در دمکراسی پارلمانی فرانسه وجود دارد، برسمیت بشناسد. در انگلستان نیز طبقه کارگر سالها مبارزه کرد تا اشراف و سرمایه داران را وادار به پذیرش حقوق دمکراتیک و آزادی های سیاسی برای عموم مردم نمود. در دیگر کشورهای اروپائی نیز وضع بر همین منوال بوده است. طبقه کارگر در همه این کشورهای، با اعتصاب، تظاهرات، قیام و انقلاب توانست خواست های خود را در این زمینه بکسی بنشانند. در همه این کشورها، بورژوازی در آغاز بخش وسیعی از مردم را از آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک خود از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، محروم ساخته بود. لذا باید گفت آنچه که امروزه مردم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در چار چوب همین نظام در زمینه حقوق سیاسی و اجتماعی دارند، مدیون مبارزه طبقه کارگر است. این مبارزه سیاسی علیه رژیم شاه برخاست. بدون این حقیقت را در جریان مبارزه علیه رژیم شاه و سرنگونی آن دیدیم. رژیم شاه تنها هنگامی صدای انقلاب و خواست های مردم را شنید که طبقه کارگر ایران به مبارزه سیاسی علیه رژیم شاه برخاست. بدون این امکان پذیر نبود. حالا هم روشن است که تحقق خواست های مردم و سرنگونی جمهوری اسلامی، بدون طبقه کارگر مطلقاً امکان پذیر نیست. نقش و اهمیت طبقه کارگر و مبارزه آن در جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، تنها از زاویه توان و قدرت کمی و کیفی این طبقه و کارائی اشکال مبارزه آن علیه ارتجاع حاکم مطرح نیست. مهمتر از آن این واقعیت است که از میان تمام طبقات و اقشار جامعه، طبقه کارگر پیگیرترین مبارز راه آزادی است. طبقه کارگر خواهان کامل ترین، وسیع ترین و همه جانبه ترین آزادی است. چرا که منافع اش در این است. هر چه آزادیهای سیاسی گسترده تر، وسیعتر، کاملتر و همه جانبه تر باشند، طبقه کارگر بهتر و سریعتر میتواند متشکل و آگاه شود، و زودتر و بهتر می تواند به هدف نهائی خود که همانا بر انداختن نظام طبقاتی موجود و ایجاد جامعه ای بدون طبقات و استثمار است، دست یابد. حال آنکه منافع تمام طبقات و اقشار دیگر جامعه حتی دمکرات ترین بخش آن، محدود کردن این آزادی ها به درجات مختلف و به نحوی از انحا است. آنها که مدافع مالکیت خصوصی و حفظ نظام سرمایه داری هستند، وحشت دارند از این که طبقه کارگر از آزادی کامل و همه جانبه در راه هدف اساسی خود استفاده کند و این نظام را براندازد. لذا بدیهی است که طبقه کارگر پیگیرترین و جدی ترین مبارز راه آزادی باشد، از آزادی های سیاسی در کامل ترین و پیگیر ترین شکل آن دفاع کند و به منظور تحقق آن پیگیرانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه نماید. طبقه کارگر هنوز به مبارزه سیاسی علنی علیه رژیم دست نزده و جنبش مستقل سیاسی خود را شکل نداده است. طبقه کارگر می داند که نمی تواند مطالبات اجتماعی و سیاسی خود را از رژیم و با التماس و درخواست از این یا آن جناح طلب کند. طبقه کارگر به تجربه این حقیقت را دریافته است که آزادی را باید با مبارزه و جنگ در خیابان بدست آورد. لذا هنگامیکه بپا خیزد نبرد سرنوشت سازی را آغاز خواهد کرد. این آزادیخواهی طبقه کارگر که میخواد آزادی را با نبرد و مبارزه بدست آورد، اساساً متفاوت از باصلاح آزادی خواهی کسانی است که آزادی را از حکومت اسلامی طلب می کنند. دنیائی تفاوت میان آزادی خواهی راستین و سترگ کارگر با آزادی خواهی دروغین و قلابی کسانی وجود دارد که امروز سمبل آزادی

وقتی که سازمان دهندگان قتل و توطئه ،

فرمان قتل توطئه را صادر می کنند !

با استیضاح و برکناری وزیر کشور خاتمی و حمله به مطبوعات و روزنامه هائی که به نحوی از خاتمی حمایت میکردند، تداوم بخشید. همین که فرسنگانی متوجه شد ضربتی را که جناح خامنه ای _ یزدی بر شهردار تهران وارد ساخته است دارد به او هم اصابت می کند ، شانه خویش را که تکیه گاه کارگزاران سازندگی بود کنار کشید و شهرداری تهران نقش زمین شد. ائتلاف حامی خاتمی که رئیس قوه اجرائیه در راس آن قرار گرفته بود، توأم با یک رشته غرولند، به نتیجه بازی تن داد و عقب نشینی را پذیرا شد. در جریان مناقشه بر سر "انتخابات" مجلس خبرگان نیز جناح مسلط حکومتی ، بلوک حامی خاتمی را بازی داد. حامیان خاتمی که موضوع حذف نظارت استصوابی شورلی نگهبان را مجدداً علم کرده و بعضاً از "انتخابی" بودن رهبر سخن می گفتند، بعد از یک سلسله گفتگوها و ملاقات ها با سران جناح مقابل و اعضا شورلی نگهبان، از تعقیب و پیگیری آن خود داری کردند. جناح مسلط اما وقتی که این حربه را از دست آنها گرفت، کمترین امتیازی به آنها نداد و تا جائی که توانست از ورود عناصر وابسته به آنها به مجلس خبرگان ممانعت بعمل آورد. رهبر که "از طرف خدا منصوب" شده بود، در این جایگاه باقی ماند و حامیان وی با ردیگر بی نیازی ولی فقیه به مداخله مردم جهت "انتخاب" وی را که در قوانین حکومتی هم بر آن تصریح شده بود اعلام کردند. در اینجا نیز جناح خامنه ای _ یزدی ، نه فقط بلوک حامی خاتمی را عقب راند، بلکه توانست "کارگزاران سازندگی" را نیز از این بلوک جدا کند . چرخش کارگزاران سازندگی و خزیدن آن به زیر بال جناح مسلط ، نه فقط دور از انتظار سایر حامیان خاتمی بود که تعجب و شگفتی آنان را نیز برانگیخت تا بعدتر در نهایت به لقب "تجدید نظر طلب" (۱) ملقب گردد. هر چند که این موضوع چندان هم جای تعجبی نداشت چرا که افسار کارگزاران سازندگی دست رفسنجانی بود و سردار سازندگی، خود خیلی زودتر از این ها به زیرعبلی خامنه ای و یزدی خزیده بود، معهذ این مسئله در هر حال موجبات تضعیف بازهم بیشتر حامیان آقای خاتمی و شخص رئیس جمهور شد.

وقتی که رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران دست نشانده خامنه ای و به اشاره و شمشیر از نیام بر کشید و عربه کشتان نفس کش طلبید و بریدن زبان و گردن را وعده داد و کمی بعد از آن خود خامنه ای نیز در نطق شدید الحنی علیه نویسندگان و مطبوعات سخن گفت و فرمان حمله را صادر کرد، دستگاه امنیتی و سرکوب رژیم بی معطلی به دستگیری، زندان و شکنجه نویسندگان و روزنامه نگاران پرداخت و همزمان باندهای سیاه نیز اینجا و آنجا باردیگر حضور فعالانه خویش را اعلام کردند . آتش زدن جلسه بهم زدن، شلوغ کردند، تهدید کردند، و حتی تا کتک زدن بوستان و وزرلی آقای رئیس جمهور هم پیش رفتند . بلوک حامی خاتمی باز هم بعد از یک رشته سخنان کلی و انتقادات ابکی ، یواش یواش آرام شد و آقای رئیس جمهور که زیر لولی "گفتگوی تمدن ها" ، سرگرم پوشاندن عادی سازی رابطه رسمی حکومت اسلامی با "شیطان بزرگ" بود، خود را آماده میکرد تا از یک هیئت ۱۲ نفره "مهمانان" آمریکائی که بطور نیمه مخفی و نیمه خجولانه به تهران دعوت شده بودند ، پذیرائی کند . اما جناح خامنه ای _ یزدی که در همه ارگان ها و نهادهای اطلاعاتی امنیتی و صدور ویزا و امثال آن نفوذ و برآن نظارت دارد ، از ورود این هیئت نیز با خبر

بود ، در بهم زدن " ضیافت شیطان " (۲) کم ترین تردیدی بخود راه داد. فدائیان رهبر، فدائیان اسلام، انصار حزب الله ، جمعیت موفقه، جمعیت ایثارگران و سایر جمعیت های مشابه آن ، این بار در شکل جدیدی بنام "فدائیان اسلام ناب محمدی پیرو نواب صفوی" یا حمله به مینی بوس حامل "مهمانانی" که از نظر آنها ناخوانده بود، به ضرب زور و اسلحه آنها را فراری دادند. خاتمی به این اکتفا کرد که از این حرکت، با واژه برخورد های "زشت و خودسرانه" یا جهان گردان و "اهانت" به دولت یاد کند. همین که این جناح پای دستگیری کسانی را که به "گردش گران" آمریکائی حمله کرده بودند بمیان کشید و خواست از این طریق شبه ضد حملهای را به جناح مقابل سازمان دهد، مهاجمین و حامیان آنها نیز ضمن آنکه این حرکت دولت را "شیخون سیاسی" (۳) خواندند ، با گفتن اینکه کسانی که " جاسوسان آمریکائی" را دعوت کرده اند بایستی دستگیر شوند، به آنان پاسخ گفتند. از پی آن، طبق روال در شهرهای قم ، مشهد ، اصفهان و سایر شهرها تظاهراتی در محکومیت اقدامات دولت خاتمی برپا گردید و مستقیماً به شخصوی نیز حمله شد و حتی دبیر واحد سیاسی " جمعیت موفقه اسلامی" در مقاله ای تحت عنوان "آن شمشیر کجاست؟! " (۴) نوشت "یک هیئت مشکوک آمریکائی به تهران می آید . . . اعضا این هیئت با برخی مقامات ملاقات می کنند و وقتی افضلی می شوند . . . و گوشه ای از آن شمشیر نشان داده می شود یا به فرار می گذارند!"

با این همه آقای رئیس جمهور و حامیانش دنبال مسببین حادثه می گردند و پیرامون آن به بحث و مجادله مشغول میشوند و در اطراف آن حرف میزنند. در اثنائی که رئیس جمهور سرگرم تدارک تشکیل حزب خویش " حزب مشارکت ایران اسلامی" (۵) است، میشوند که گردن فروهرها را بریده اند! آن شمشیر کجاست؟ چه کسانی این توطئه را سازمان داده اند ؟ کسی به این سوال که همه جوابش را میدانند پاسخ نمی دهد . نه فقط قاتلین و سازمان دهندگان قتل، که رئیس قوه مجریه هم سکوت میکند. دوازدهم آذرماه ، محمد مختاری یکی از فعالین برجسته کانون نویسندگان ایران ناپدید میشود، مطبوعات از ناامنی شکایت میکنند، فعالین سیاسی، محافل روشنفکری و قشرهای آگاه تر مردم نسبت به این قتل ها و آدم ربائی ها ابراز اعتراض و ناراضیاتی میکنند و دریک کلام آحاد جامعه، نسبت به استبداد خونین و جو ترور و نا امنی زبان به اعتراض می کشاید . در چنین فضائی شخص ولی فقیه که چندین بار مطبوعات و نویسندگان را علناً تهدید کرده است، باردیگر (۱۵ آذر) مطبوعات را از نوشتن آنچه را که مطلوب وی نیست بر حذر میدارد، "قلم های مزدور و مسموم" که "اوضاع مطلوب" را دگر گونه جلوه می دهند و "طوری حرف میزنند که گویا استبداد و زورگوئی در فضای کشور حاکم است" آشکارا تهدید میکند.

در قبایل این اقدامات، تهدیدات و نقشه های سیستماتیک جناح خامنه ای _ یزدی و دستگاه امنیتی، حامیان خاتمی جزئق نق و حرفهای کلی در زمته این تحركات، چیزی ندارند که بگویند. مجمع روحانیون مبارز که اصلی ترین جریان حامی خاتمی است با صدور بیانیه ای حمله به گروه "گردشگران خارجی" را موجب "وهن" به ملت میخواند که به سیاستهای دولت، لطمه وارد میسازد، و از "دلسوزان نظام" میخواند تا خاتمی را برای گذار از دوره حساس کنونی کمک کنند. این مجمع، قتل فروهرها را نیز عمل "نفرت انگیز" و "شومی" می خواند که عوامل آن "جز ضربه زدن به فضای موجود پدید آمده در کشور، انگیزه دیگری ندارند". آقای خاتمی نیز به این اکتفا کرد که بگوید "اجازه قانون شکنی و رفتارهای دون شان ملت" را به کسی نمیدهم و البته با گفتن اینکه "شوخی نمیکنم" سعی

کرد به گفتار خود لحنی جدی و تهدید آمیز ببخشد! اما برغم این لفاظی ها، اصل قضایا در سکوت تائید آمیز برگزار شد. وقتی که ایشان روز ۱۶ آذر در جمع دانشجویان میگفت، "من اجازه برخورد با مطبوعات در خارج از چار چوب قانون نخواهم داد" و ضمن محکوم کردن قتل فروهرها، تاکید کرد که " در ریشه یابی قتل ها تا آخر جلو خواهم رفت و با هیچ فری رود بایستی ندارم!" مسببین و مرتکبین جنایات یاد شده، سرگرم تدارک و اجرای قتلهای دیگری بودند. ۱۸ آذر جسد محمد مختاری و چهار روز بعد (۲۲ آذر) جسد عضو دیگر کانون نویسندگان ایران ، محمد جعفر پوپنده که روز ۱۹ آذر ربوده شده بود ، پیدا شد! آن شمشیر کجاست؟! کسی پاسخ نمی دهد! آقای خاتمی هم که علی الظاهر تهدید کرده بودو گفته بود شوخی نمی کند، اما این خود، شوخی ای بیش نبود و آن تهدید هم توخالی!

بی جبرجگی آقای رئیس جمهور در نزد علاقه مندان و حامیانش، آقدر توی چشم میزند که حتی برنامه ریز ضد انقلاب فرهنگی و پیش برنده ارتجاع اسلامی در دانشگاه آقای سروش هم صدایش از دست خاتمی به هوا میروند و در نامه ای به "سردار شرمندگی" (۶) سعی میکنند رئیس جمهور اسلامی را به "فضلی سرب آلود" جامعه توجه بدهد و جمهوری حاکم را "مپراطوری قلم ستیزان" که جامعه را گرفتار ، " استبداد دینی" نموده اند، می خواند و به جناب خاتمی گوشزد میکند که دیگر زمان حرف و بلخند زدن تمام شده است و خلاصه از او طلب حرکتی می کند! خاتمی اما بیش از این نبود نیست. خاتمی رئیس قوه مجریه حکومت اسلامی و بدون قدرت اجرائی است که از دولت، تنها صاحب کابینه است. از خاتمی سولی اینکه خود همچون آقای سروش مدافع حکومت مذهبی و لاجرم مدافع استبداد است ، کاری ساخته نیست. حزب خاتمی، حزب نطق و خطابه، حزب حرف است. جناح مقابل اما حزب عمل است. دولت بمعنای دقیق کلمه در دست این جناح است. این مسئله کاملاً ممکن و قابل پیش بینی است که متوهمین به خاتمی و کسانی که خاتمی را در ذهن خود به عرش اعلا برده بودند به معجزاتی او دل خوش داشتند، وقتی دیدند درست در اوضاع و احوالی که وی را به معجز نامائی فرامیخواند، از او هیچ معجزه ای ساخته نیست و مهره ای عادی از کار درآمده است، به سختی مایوس و ناامید شده باشند و خاتمی در نزد و در ذهن آنها "افول" کرده باشد، اما این هیچ ربطی به خاتمی ندارد. خاتمی بیش از این نبود از ابتدا هم معجزه ای از او ساخته نبود.

خاتمی از همان لحظه ای که پای رژیم ولایت فقیه و قانون اساسی را امضای کرده بود و از همان لحظه ای که حکم ریاست جمهوری خود را از دست ولی فقیه گرفته بود، حکم بقی نقشی خود را نیز امضا کرده بود. و اما در مناقشه و اختلاف جناح های حکومتی بر سر قدرت ، نکته قابل توجه فقط این نیست که جناح خامنه ای _ یزدی، مداوما جریان خاتمی را عقب رانده و جریان اخیر بنا به توان کمی و کیفی و بنا به منافع استراتژیک خود، ضمن عقب نشینی، بر طبل تقاهم و سازش می کوبد تا مجموعه حکومت ارتجاع اسلامی محافظت شود. مسئله این است که ارتجاع حاکم هر قدر به مراحل پایانی شبه حیات خود نزدیک ترمی شود، برای نجات خود، به همان نسبت به سرکوب و خفقان بیشتر نیز متوسل میشود. و قتی که " نایب امام زمان" که نماز قبل قداستی و به لحاظ مذهبی اتوریته ای داشت و نه توانست ظرف این سالها، ایجاد اتوریته و قداست کند که در امحل قداست " امام زمان" و اتوریته مذهب هم مساعدت نمود، ارتجاع اسلامی یگانه راه حفظ و نجات حکومت الله را در سرکوب و خفقان بازهم بیشتر و در مراجعه به تفنگ و سرنیزه دید. ارتجاع مسلط با به اجرا در آوردن نقشه ها و وعده های فرمانده سپاه و فرمانده فرمانده سپاه ،

درباره بودجه سال ۷۸ و دعاوی آقای خاتمی

برای قضاوت در مورد این ادعاها، بهتر است نگاهی به ارقام بودجه بیاندازیم و در وهله اول ببینیم که این بودجه چگونه و از چه منابعی میخواید تامین شود!

طبق آمار و ارقام ارائه شده، قرار است ۳۱/۱ درصد بودجه عمومی از محل درآمد های مالیاتی، ۲۲/۸ درصد از محل درآمد های نفتی و ۴۶/۱ درصد از محل "سایر درآمدها" تامین شود.

اولین نکته قابل توجه در بودجه سال ۷۸، درآمد حاصله از محل فروش نفت است. سهم درآمد دولت از محل فروش نفت، گرچه نسبت به سالهای گذشته کاهش یافته است، با اینهمه این بخش از درآمد، بر پایه فروش هر بشکه نفت به ۱۲ دلار (یازده دلار و هشتاد سنت) محاسبه شده است. با توجه به این مسئله که قیمت نفت ایران هم اکنون حول و حوش هر بشکه ده دلار به فروش میرسد، همچنین با توجه به این وضعیت که قیمت نفت در بازارهای جهانی بسیار متغیر است روشن است که این بخش از درآمدها غیر واقعی است و حصول به آن بسیار بعید می نماید. هر چند رژیم جمهوری اسلامی طبق روال تائید با بالا بردن تولید روزانه و فروش نفت به قیمت ارزان و دور از چشم اوپک، سعی می کند درآمد خود را از این محل بالا ببرد، اما این شیوه نیز در هر حال محدودیت های خاص خودش را دارد.

اولا سایر اعضاء اوپک نیز می توانند به همین شکل عمل کنند که در این صورت عرضه زیاد نفت ولودر سطح قیمت های پائین تر، از متقاضیان و خریداران نفت جمهوری اسلامی می کاهد، ثانيا خود این مسئله به اشیاع بازار و کاهش مجدد بهای نفت کمک خواهد کرد و در هر حال مشکل بودجه رژیم را نمیتواند حل کند. بهر رو این نکته کاملا روشن است وقتی که بهای هر بشکه نفت دودار بیشتر از قیمت واقعی آن محاسبه شده است، اگر تولید روزانه ۳ میلیون بشکه در روز باشد، ظرف یکسال آینده حداقل ۲ میلیارد و ۱۹۰ میلیون دلار از درآمدهای پیش بینی شده نفتی دولت، متحقق نخواهد شد!

در مورد سایر درآمدها نیز که اساسا درآمد از محل فروش ارز است، تقریبا وضعیت مشابهی برقرار است. رژیم بدو باید بتواند نفت بفروشد تا از این طریق ارز بدست آورد، آنگاه مجددا ارزهای کسب شده را بفروشد تا از این محل درآمدی بدست آورد. در هر حال این مسئله نیز تابعی از فروش و قیمت نفت و ارز خواهد بود.

دومین نکته قابل توجه در لایحه بودجه، افزایش چشمگیر مالیاتهاست. درآمدهای مالیاتی که بودجه تاکید ویژه ای روی آن دارد حدود ۲۸ میلیارد ریال (۲۷۷۸۹/۳ میلیارد ریال) برآورده است که نسبت به رقم سال جاری از رشدی معادل ۵۴/۱ درصد برخوردار است. پرسیدنی است که این مالیاتها که با دست و دلبازی دولت آقای خاتمی از رشد پنجاه درصدی هم برخوردار شده و بیش از سی درصد حجم بودجه را نیز تشکیل میدهد، چگونه میخواید تامین شود و چه کسانی آن را خواهند پرداخت؟! همانطور که میدانیم و تاکنون هم شاهد آن بوده ایم، در حکومت اسلامی، نه سرمایه داران صنعتی، نه تجار و نه ملاکین، مالیات قابل توجهی به دولت نمی پردازند آنان علی العموم با هزارو یک حقه و کلکو با رقم سازی و زدوبند با مسئولین و دستگاه دولتی، از پرداخت مالیات شانه خالی میکنند و می خواهند سهم هرچه بیشتری از دسترنج کارگران و زحمتکشان را بخود اختصاص دهند. صاحبان سرمایه نه فقط حاضر نیستند مالیات بیشتری بپردازند بلکه در شرایط فعلی و رکود اقتصادی که دولت با تضرع و التماس بارها نیاز خویش به کیسه پول آنها را

برابر شدن قیمت بنزین را آنهم با توجهات کهنه شده و تحت عناوین شناخته شده ای چون "صرفه جوئی" و "منطقی کردن سوخت" و امثال آن نیز پیشنهاد می کند! تو گوئی خدمات دولتی، سوخت و سایر فراورده های نفتی، برق، آب و امثال اینها که هر ساله دولت قیمت آنها را رسماً بالا میبرد و قیمت ها عملاً بسیار فراتر از نرخهای اعلام شده افزایش پیدا میکند، کالاهای ضروری و اساسی نیستند و افزایش قیمت اینها بر قیمت سایر کالاها از پوشاک و مسکن و دارو گرفته تا اجاره خانه مواد غذایی تاثیر نمیگذارد؟! تو گوئی افزایش قیمت بنزین و چند برابر شدن آن، تاثیرات روانی مستقیم غیر مستقیم در سایر عرصه ها باقی نمیگذارد و موجب افزایش کرایه حمل و نقل، افزایش قیمت لاستیک، فیلتر و سایر لوازم یدکی نمی شود و همه اینها به افزایش مجدد و تصاعدی قیمت سایر کالاها منجر نمی شود؟! این صحبت ها و طرحهای زمانی بیمان کشیده میشود که مردم ایران در دوره ریاست جمهوری اکبر رفسنجانی بارها آنرا شنیده و تجربه کرده اند بویژه اثرات مخرب و ترومی آنرا با گوشت و پوست خود لمس کرده اند. از همین رو هم هست که اظهارات عوام فریبانه و درعین حال کودکانه آقای خاتمی نه فقط کسی را قانع و راضی نمی کند و نارضایتی و اعتراض مردم را شدت می بخشد، چه بسا موجبات اعتراض و ناباوری همدستان خود ایشان در مجلس و بیرون آنرا نیز فراهم میسازد. در هر حال این موضوع از روز هم روشن تر است که افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی اولاً "بسرعت به سایر کالاها و خدمات تعمیم خواهد یافت، دوماً" از محدوده نرخهای تعیین شده بسیار فراتر خواهد رفت و در واقع هم معنی این اقدام نه تثبیت قیمتها، که صدور جواز رسمی برای افزایش سرسام آور قیمتها و افزایش افسار گسیخته نرخ تورم است. به عبارت دیگر بودجه آقایان برای سال ۷۸ بر مبنای تشدید فشار بر کارگران و زحمتکشان، بر مبنای تنزل بازم بیشتر سطح زندگی و معیشت مزد بگیران و تهیدستان و در یک کلام بر مبنای فقر، فلاکت و محرومیت افزون تر آنها تنظیم شده است. و اما مضحک ترین ادعای آقای خاتمی، آن چیزی است که درعین حال به عنوان مهمترین شاخص بودجه مطرح شده است. جناب خاتمی ادعا و دروغ سلف مفتضح شده پیشین خود هاشمی رفسنجانی را تکرار کرده است. خاتمی این طورا دعا کرد که بودجه سال آینده بنحوی تنظیم شده است که دولت حتی یک ریال هم به بانک مرکزی مقروض نشود! و این مسئله را البته آنجا که نمیتوانست پدیده ای بی سابقه و امری که برای اولین بار اتفاق می افتد، قلمداد کند، چرا که این الفاظ قبلاً توسط رفسنجانی استفاده شده بود و تکرار همان اصطلاحات دیگر خیلی بی مزه می شد، اما آن را "موفقیت بزرگی" بشمار آورد! اگر آقای رئیس جمهوری دچار بیماری فراموشی نشده باشد، بایستی بخاطر بیاورد که همین چند ماه پیش بود که کابینه اش لایحه ای را برای جبران کسری بودجه ۲۵ درصدی به مجلس برد تا بتواند لااقل حقوق مهرماه کارمندان را بپردازد! ایشان گویا هم اعتراف رئیس سازمان برنامه و بودجه و کسری ۱۸۹۳۶ میلیارد ریالی بودجه و هم روی آوری دولت به استقراض خارجی، استقراض از بانک مرکزی، پیش فروش نفت، فروش اوراق قرضه و امثال آنرا یکی از یاد برده است! سؤال این است که دولتی که با آن همه سرآسیمی لایحه استقراض از بانک مرکزی را به مجلس برد و آنجا به تصویب رساند، دولتی که به ورشکستگی مالی و اقتصادی اعتراف کرده است آیا هم اکنون از موقعیت بهتری برخوردار شده است که چنین ادعائی را مطرح میکند که حتی یک ریال هم به بانک مقروض نیست؟! آیا رقم ۶۰۰۰ میلیارد ریالی استقراض از بانک مرکزی برای چند

اعلام کرده و از آنان خواسته است تا با بکار انداختن سرمایه های خود، به یاری وی بشتابند! همان مبالغ ناچیز قبلی را نیز نمیخواهند بپردازند و خواهان بخشودگی مالیاتها هستند. در همین رابطه است که رئیس کل بانک مرکزی نیز برای تامین امنیت بیشتر سرمایه و ترغیب سرمایه داران به سرمایه گذاری، بازنگری قوانین مالیات هارا ضروری شمرده است. همچنین شرکت ها و موسسات اقتصادی دولتی یا وابسته بان و نیز بسیاری از مراکز بزرگ اقتصادی وابسته به سایر نهاد های حکومتی نظیر بنیاد مستضعفان، بنیاد ۱۵ خرداد و امثال آن نیز همگی از پرداخت مالیات معافند! میماند مالیات بر صادرات غیر نفتی نیز. مالیات بر صادرات غیر نفتی اگرچه میتواند منبعی برای درآمد های دولت باشد، اما این نوع مالیات اولاً بدلیل سیاستهای ارزی رژیم دانا در حال تغییر و نوسان است و ثانياً خود تابعی از تولیدات داخلی است که عجلالتا بهر کورد کشیده شده و در کوتاه مدت چشم انداز یک رونق اقتصادی هم دیده نمی شود. خود رژیم هم می داند که در چنین اوضاع و احوالی و با کاهش صادرات، نمی تواند حسابی روی این بخش از مالیات ها باز کند. بنا بر این تا آنجا که به طبقه مسلط و استثمارگر، موسسات مالی و اقتصادی تصاحب شده بوسیله این طبقه بر میگردد، چیزی از این ناحیه بدستگاه دولت چه در معنای وسیع کلمه که خود پاسدار منافع همین طبقه است و چه بمعنای کابینه آقای خاتمی که خود جزئی از همین دستگاه است، نمی ماسد! میماند طبقه کثیرالعددهای که توسط سرمایه بانقیاد کشیده شده و تحت سخت ترین شرایطی استثمار میشوند. درآمدهای مالیاتی اساساً از اینجاست که بایستی تامین شود و دولت به دو شکل آنرا عملی میکند. یکی از طریق کسر مستقیم مالیات از دستمزد کارگران و حقوق کارمندان و یکی هم از طریق مالیات های غیر مستقیم یعنی بستن عوارض بر کالاها و خدمات اساسی که مصرف کنندگان آن و در نتیجه پرداخت کنندگان مالیات، اساساً همان کارگران و زحمتکشاند. روی این دو منبع و این بخش از درآمدهای مالیاتی است که دولت بطور واقعی حساب باز کرده است و نه فقط از قبل برای آن برنامه ریزی شده با افزایش ۲۵ درصد بر بهای کالاها و خدمات دولتی به مرحله اجرا درمی آید، بلکه در این زمینه به ابتکارات تازه ای هم دست میزند. آقای رئیس جمهور هنگام توضیح و تشریح بودجه گفته اند که ایشان و اعضا هیئت دولتشان کوشیده اند که افزایش عوارض و تعرفه کالاها و خدمات دولتی به نرخ های عموماً در قانون برنامه دوم محدود شود! یعنی بر قیمت ها رسماً به همان میزان ۲۵ درصد اول سال جدید (۷۸) اضافه شود! البته این کوشش آقای رئیس جمهور است تا چه پیش آید و خدا چه بخواهد؟! در تمام سالهای حکومت ارتجاع اسلامی بویژه در یک دهه اخیر، کارگران و عموم توده های زحمتکش مردم شاهد بوده اند که افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی، به چه سرعتی روی افزایش سرسام آور سایر کالاها تاثیر گذاشته است و در عمل قیمت ها نه ۲۵ درصد که خود این، رقم زیادی است، بلکه به میزان دو، سه و چهار برابر آن افزایش یافته است. آقای خاتمی با عوام فریبی خاص رئیس جمهوری حکومت اسلامی، مانند سلف خود تشدید فشار بر کرده کارگران و زحمتکشان را آشکارا توجیه می کند و پشت هم دروغ می گوید. وی در حالیکه ادعا میکند میخواید قیمت کالاها اساسی و یا کالاهائی را که اثرات مستقیم و غیر مستقیم روانی و اجتماعی برجای می گذارد، تثبیت کند! نه فقط افزایش رسمی قیمت کالاها و خدمات دولتی را بمیزان سالهای گذشته بشارت میدهد، بلکه چند

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری (۳۵) دوران انترناسیونال دوم

بازتاب و تأثیرات بین‌المللی انقلاب روسیه

پس از آغاز انقلاب در روسیه، ۲۰۰ هزار کارگر معدن روهدر فوریه دست به اعتصاب زدند. کارگران خواستار افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و برخی مطالبات آزادیخواهانه بودند. در پی این اعتصاب، صدها هزار تن از کارگران آلمان با برپائی اعتصابات و تظاهرات، خواهان برافتادن محدودیت‌های سیستم انتخاباتی شدند. در ژانویه ۱۹۰۶، ۸۰ هزار کارگر در هامبورگ دست به یک اعتصاب عمومی سیاسی زدند. این اعتصاب سیاسی که همراه با تظاهرات بود به‌درگیری با نیروهای نظامی انجامید. اعتصابات و تظاهرات دیگری نیز در ایالات مختلف آلمان بوقوع پیوست. در همان زمان کارگران در معدن روهرالمان به اعتصاب متوسل شدند، ۸۰۰۰ کارگر معدن بلژیک نیز بعنوان همبستگی با کارگران آلمانی دست به اعتصاب زدند. کارگران بلژیک در ۱۹۰۶ نیز نمونه دیگری از همبستگی کارگری را بنمایش گذاشتند و با یک اعتصاب گسترده به حمایت و پشتیبانی از کارگران نساجی و رویه بر خاستند که با خطر اخراج روبرو شده بودند. این اعتصاب، کارفرمایان را مجبور به انعقاد قرارداد دسته جمعی نمود. (۶۵)

در فرانسه، جنبش کارگری در ۱۹۰۶ با یک اعتصاب گسترده روبرو شد. کشتار ۱۲۰۰ تن از کارگران معدن که زیرآوار ناشی از فروریختن معدن دفن شدند، خشم و اعتراض کارگران را برانگیخت. ۶۰ هزار تن از معدن چیان معدن پادوکاله، اعتصابی را آغاز نمودند که ۵۲ روز از مارس تا ماه مه ادامه یافت. این اعتصاب مورد حمایت و پشتیبانی کارگران سراسر فرانسه قرار گرفت. کارگران چاپخانه‌ها با مستخدمین پست نیز دست به اعتصاب زدند. در اول ماه یک اعتصاب عمومی توسط کارگران برپا گردید که تنها در پاریس متجاوز از ۲۰۰ هزار کارگر در آن شرکت داشتند. حکومت فرانسه که از ابعاد این اعتصاب وحشت زده شده بود، نیروهای نظامی را وارد عرصه کرد و مراکز استراتژیک به اشغال نیروهای نظامی در آمد. گروه کثیری از کارگران از جمله رهبران CGT دستگیر و روانه زندان شدند.

اعتصابات مشابهی در کشورهای دیگر اروپا صورت گرفت. مجموعاً در این دوره سه ساله ۱۹۰۵-۷ به استثنای روسیه در ۹ کشور اروپائی، کانادا، ایالات متحده و ژاپن ۳۴ هزار مورد اعتصاب بوقوع پیوست و ۵/۴ میلیون کارگر در اعتصاب شرکت نمودند که در مقایسه با سه سال قبل از آن یک رشد ۵۰ درصدی را نشان می‌داد. (۶۶) در همین مدت نیز تعداد اعضا احزاب سوسیالیست و اتحادیه‌های کارگری رشد قابل ملاحظه‌ای یافت. تعداد اعضا اتحادیه‌های کارگری ۱۳ کشور سرمایه داری از ۷/۶ میلیون به ۱۰/۴۴ میلیون رسید یعنی در همین مدت کوتاه سه ساله، تعداد اعضا اتحادیه‌ها بیش از ۳۷ درصد افزایش یافت. انقلاب کارگران روسیه، درسهای ارزشمندی برای پرولتاریای جهانی بویژه در زمینه تاکتیکها داشت. کارگران روسیه برخلاف ادعای جناح راست سوسیال _ رفرمیست انترناسیونال دوم، نشان دادند که اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، تاکتیکهای موثری در مبارزه طبقه کارگر و کسب قدرت محسوب می‌شوند. کارگران کشورهای اروپائی در جریان مبارزات خود در دوران مورد بحث، این درس و تجربه مبارزات کارگران روسیه را به خدمت گرفتند و در موارد متعدد به اعتصاب عمومی سیاسی متوسل شدند. توسل کارگران به این تاکتیک موثر مبارزه در حالی انجام گرفت که بخش قابل ملاحظه‌ای از احزاب سوسیال دمکرات و رهبران اتحادیه‌های کارگری با آن مخالف بودند.

اغلب احزاب سوسیال دمکرات که به کارآرام قانونی و فعالیت پارلمانی _ ریستی خوگرفته بودند، به چیزی فراتر از چارچوب نظم موجود و فعالیت قانونی آرام نمی‌اندیشیدند. از دیدگاه جناح راست و مرکز، قیام مسلحانه "یک دیوانگی محض" بود که ادعا میکردند توسل بآن در شان "ملت های متمدن" نیست. آنها می‌گفتند که دمکراسی پارلمانی، قیام مسلحانه را زائد و بی‌مصرف ساخته است. اما در مورد اعتصاب عمومی سیاسی نیز هرچند که لفظاً "آن را زیر فشار جنبش کارگری و جناح چپ می‌پذیرفتند، اما در عمل آن را نفی می‌کردند. در هر کجا که جناح راست کاملاً مسلط بود، اعتصاب عمومی سیاسی حتی در حرف هم پذیرفته نشد. این تنها مختص احزاب سوسیال دمکرات نبود. آن دسته از اتحادیه‌های کارگری که جناح راست در رهبری آنها مسلط بود، به شدت با اعتصاب عمومی سیاسی مخالفت می‌کردند. در آلمان، بوروکراتهای اتحادیه‌های کارگری تحت رهبری لژین که وابسته به جناح برنشتنیست حزب سوسیال دمکرات آلمان بودند، چنان مخالفتی با اعتصاب عمومی سیاسی از خود نشان دادند که حتی بحث آنرا در درون اتحادیه‌ها ممنوع ساختند. آنها پا را از این حد نیز فراتر نهادند و حزب سوسیال دمکرات آلمان را واداشتند که بکلی مسئله اعتصاب عمومی سیاسی را کنار بگذارد. این امر بدنبال

انقلاب ۱۹۰۵-۷ روسیه، بازتاب گسترده‌ای بویژه در کشورهای سرمایه داری داشت. اخبار و گزارشات مربوط به این انقلاب، مدت‌ها در صدر گزارشات مطبوعات اروپائی قرار داشت. پرولتراهی جهانی که پیروزی‌های کارگران روسیه را جزئی از پیروزی خود می‌دانستند، با شور و اشتیاق جریان انقلاب، مبارزات شکوهمند کارگران روس و درس‌ها و تجارب این انقلاب را دنبال می‌کردند. در همه جا، میتینگ‌های همبستگی توسط کارگران و فعالین احزاب سوسیالیست تشکیل گردید. مهم‌ترین اتحادیه‌های کارگری و احزاب سوسیالیست بیانیه‌هایی در پشتیبانی و حمایت از کارگران روسیه صادر کردند و کمک‌های مالی قابل ملاحظه‌ای برای قربانیان سرکوب‌های تزاری و حمایت از کارگران اعتصابی جمع‌آوری و به روسیه ارسال شد. در فرانسه، CGT قدرتمندترین اتحادیه کارگری، نقش فعالی در برپائی آکسیونهای پشتیبانی ایفا نمود. اتحادیه‌های کارگری پاریس در یک میتینگ با شکوه، پیروزیهای کارگران روسیه را جشن گرفتند. در این میتینگ، پیامی خطاب به کارگران روسیه صادر شد که در آن از جمله گفته شده بود: "قلب و روح زحمتکش پاریس، این شهر انقلاب با شماست. روی کمک و حمایت ما حساب کنید. مرگ بر تزاریسیم، مرگ بر استثمارگرانی، زنده باد انقلاب اجتماعی." (۶۳) کنگره موسس کارگران صنعتی جهان که در ماه ژوئن ۱۹۰۵ در آمریکا تشکیل گردید در قطعنامه خود با کارگران روسیه در مبارزه شان اعلام همبستگی نمود. در آلمان، اطریش، انگلیس، بلژیک و تعدادی از کشورهای دیگر نیز اتحادیه و احزاب سوسیال دمکرات، پیام‌های مشابهی برای کارگران روسیه ارسال نمودند.

انقلاب روسیه که در آن پرولتاریا نقش عمده و رهبری کننده را برعهده داشت، تأثیرات مهمی بر رشد و اعتلای جنبش جهانی کارگری بر جای نهاد. موج اعتصابات و تظاهرات کارگری، اغلب کشورهای اروپائی را فرا گرفت. در امپراطوری اطریش _ مجارستان، جنبش کارگری به مرحله نوینی از اعتلای رسید. صدها هزار کارگر در اعتصابات و تظاهرات سال ۱۹۰۵ شرکت کردند. در ماه مه، متجاوز از ۳۰ هزار کارگر فلزدر بوداپست اعتصابات را آغاز نمودند که ۶ هفته به طول انجامید. در پی این اعتصاب، تظاهرات و اعتصابات متعددی در ژوئن و ژوئیه صورت گرفت که اغلب با زدو خورد و درگیری با نیروهای نظامی همراه بود. در ادامه این مبارزات، در ماه سپتامبر، کارگران دست به یک اعتصاب تودهای سیاسی زدند و مطالبه عمده خود را حق رای قرار دادند. کارگران پراگ نیز در ۱۰ اکتبر با همین مطالبات اعتصاب را آغاز نمودند. در ۲۱ اکتبر، وین شاهد یکی از گسترده‌ترین تظاهرات کارگری بود. دهها هزار کارگر برای کسب آزادیهای سیاسی دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات که همراه با اعتصابات متعدد بود زمینه را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی هموار کرده بود. کارگران وین که کارائی این شکل موثر مبارزه را در جریان انقلاب روسیه دیده بودند، آماده برپائی این اعتصاب بودند، اما رهبران اپورتونیست حزب سوسیال دمکرات اطریش که همانند تمام جریان‌های اپورتونیست _ رفرمیست انترناسیونال دوم با اعتصاب عمومی سیاسی مخالف بودند، مانع از آن می‌شدند که کارگران به این حربه موثر مبارزه دست یازند. معهذاً هنگامی که دریافتند، کارگران مصمم‌اند دست به یک اعتصاب عمومی سیاسی بزنند، با برپائی اعتصاب موافقت کردند، اما آنرا به یک روز محدود ساختند، تا از این طریق مانع از ادامه اعتصاب عمومی سیاسی گردند. با وجود تزلزلات رهبران راست سوسیال دمکراسی، کارگران به اعتصابات و تظاهرات ادامه دادند. نیروهای مسلح سرکوب در ماه نوامبر، تظاهرات مسالمت آمیز کارگران را به خون کشیدند اما این سرکوبگری وحشیانه نیز نتوانست اعتلای مبارزه کارگران را سد کند. اعتراضات و تظاهرات به سراسر اطریش کشید. در ۲۸ نوامبر ۱۹۰۵ روزی که رایشستاکتاریش گشایش می‌یافت متجاوز از ۲۵۰۰۰۰ تن دروین، ۱۵۰۰۰۰ تن در پراگ و دهها هزار تن در شهرهای دیگر دست به تظاهرات زدند. (۶۴) این مبارزات که نیروی اصلی آنرا کارگران تشکیل می‌دادند چنان گسترش یافت که بالاخره امپراطور اطریش ناگزیر شد در ۲۲ ژانویه ۱۹۰۷ قانونی را امضا کند که در آن حق رای مخفی، مساوی و عمومی به رسمیت شناخته شده بود. اما برغم برسمیت شناخته شدن این حقوق دمکراتیک مردم، باز هم محدودیت‌های جدی داشت. از جمله این که حق رای عمومی تنها شامل مردان بود و زنان را در بر نمی‌گرفت. این محدودیت و برخی محدودیت‌های دیگر با اعتراض کارگران روبرو گردید. اما در این مقطع نیز رهبران جناح راست احزاب سوسیال دمکرات در اطریش، مجارستان و چکسلواکی جلو مبارزات و ابتکارات انقلابی کارگران را سد نمودند.

در آلمان نیز در طی این دوره مبارزات گسترده‌ای در جریان بود. یک‌ماه

بر پرولتاریاست ۲_ شوونیسیم از نقطه نظر اهداف طبقاتی پرولتاریا و همبستگی بین المللی محکوم شود ۳_ آموزش جوانان با روحیه انترناسیونالیستی و سوسیالیستی انجام بگیرد تا طبقه حاکم نتواند از آنها علیه پرولتاریا استفاده کند ۴_ سوسیالیستها متعهد شوند که با تمام وسائل موجود مانع از برافروخته شدن جنگ ها شوند و از بحران ناشی از جنگ برای جلب توده هابه مبارزه و تسریع سرنگونی بورژوازی استفاده کنند.

سه پیشنهاد نخست صریحا پذیرفته شد، اما پیشنهاد چهارم با مخالفت بیل روبرو شد. لنین در توضیح این مسئله می نویسد: قطعنامه اول عبارتی کلی بود در مورد تبلیغ و اقدام انقلابی. هنگامی که قطعنامه اصلاحی ارائه شد، بیل خاطر نشان ساخت که آنرا نمی پذیرد چرا که در آن صورت دادستان کل، سازمانهای حزب را منحل خواهد ساخت. سرانجام برای این که بیانی قانونی به همان ایده داده شود، فرمولی ارائه شد که بیل آن را پذیرفت. (۷۰)

بالاخره پس از یکرشته مشاجرات و اصلاحات، کنگره قطعنامه‌ای را تصویب کرد که در مجموع موضعی انقلابی در قبال میلیتاریسم و جنگ بود. در این قطعنامه از جمله چنین گفته شده بود:

"کنگره قطعنامه های ضد میلیتاریسم و امپریالیسم را که در کنگره های پیشین بین الملل به تصویب رسیده بود، تأیید می نماید و بار دیگر اعلام میدارد که مبارزه علیه میلیتاریسم نمیتواند از کل مبارزه طبقاتی سوسیالیستی جدا باشد. جنگ بین دولت های سرمایه داری معمولاً از مبارزه رقابتی آنها برای بازارهای جهانی ناشی میشود. زیرا هر یک از این دول کوشش میکند نه تنها بازارهایی را که از قبیل داشته است تثبیت نماید، بلکه همچنین کوشش میکند بر بازارهای جدیدی دست یابد و در این امر انقیاد خلق ها و کشورهای خارجی نقش عمده ای بازی می نماید. بعلاوه این جنگ ها از رقابت بی وقفه در تسلیحات که خصوصیت ویژه میلیتاریسم بوده و ابزار عمده سلطه طبقاتی بورژوازی و انقیاد اقتصادی و سیاسی طبقه کارگری باشند، ناشی میشوند.

تصعبات ملی که بطور سیستماتیک در میان ملل متمدن به نفع طبقات حاکم به منظور منحرف ساختن توده های پرولتاریا از منافع طبقاتی خود و وظائف همبستگی بین المللی طبقاتی خود پرورش داده میشوند به پیشبرد جنگ کمک می نمایند.

از این رو جنگها بخشی از خود ماهیت سرمایه داری میباشد. آنها فقط هنگامی دیگر وجود نخواهند داشت که نظام سرمایه داری الغا شود. . . . به این دلیل، طبقه کارگر که قسمت اعظم سربازان از صفوف آن بیرون می آید و متحمل بیشترین خسارت مادی میگردد، دشمن طبیعی جنگ می باشد، زیرا جنگ با هدف او که ایجاد نظامی اقتصادی بر اساس سوسیالیستی به منظور ایجاد همبستگی بین تمام خلق ها می باشد، در تضاد است.

از این رو کنگره وظیفه طبقه کارگر، بخصوص نمایندگان آن در پارلمان، می داند که با تمام قدرت با تسلیحات نیروی نظامی و در پرتی مبارزه نموده و با نشان دادن ماهیت طبقاتی جامعه بورژوائی و انگیزه ادامه اختلافات ملی مانع این تسلیحات بشود، همچنین وظیفه آنهاست که دقت کنند جوانان پرولتار با روحیه برادری خلق ها و سوسیالیستی تربیت یافته و سرشار از آگاهی طبقاتی باشند.

کنگره سازمان دمکراتیک ارتش و جایگزینی ارتش خلقی با ارتش دائمی را تضمینی برای غیر ممکن شدن جنگ ها و تسهیل غلبه بر اختلافات ملل تلقی می نماید.

بین الملل قادر نیست اعمال ضد میلیتاریستی طبقه کارگر را در قالبی غیر قابل انعطاف بریزد زیرا این اعمال بطور اجتناب ناپذیری بر حسب شرایط مختلف کشورها، زمان و مکانهای مختلف تفاوت می نماید. اما وظیفه آن است که منتهای کوشش را برای هماهنگ ساختن و تقویت تلاشهای طبقه کارگر برای جلوگیری از جنگ بکار ببرد.

"کنگره مطمئن است که تحت فشار پرولتاریا و با استفاده جدی از دادگاه های داور، به جای اقدامات بسیار حقیرانه ای که دولت ها اتخاذ می نمایند، تمام ملل از فوائد حاصله از خلع سلاح مطمئناً برخوردار شده و قادر خواهند شد پول و انرژی عظیمی را که تسلیحات نظامی و جنگ می بلعد صرف امور فرهنگی نمایند.

اگر خطر آغاز جنگ وجود داشته باشد وظیفه طبقه کارگر و نمایندگان پارلمانی آن در کشور مربوطه است که با کمک فعالیت نیروبخش دفتر بین الملل (سوسیالیست)، با شیوه ای که آن را از همه شیوه ها موثرتر می دانند که طبیعتاً بنا بر تشدید مبارزه طبقاتی و وضعیت کلی سیاسی تفاوت می نماید از شروع جنگ جلو گیری نمایند.

اگر معهذاً جنگ شروع شد وظیفه آنهاست که به نفع ختم سریع آن مداخله نموده و با تمام نیروی خود از بحران اقتصادی و سیاسی ناشی از جنگ برای بیدار کردن خلق ها و به این وسیله برای تسریع الغا سلطه طبقاتی سرمایه داری استفاده نمایند. (۷۱)

نقل طولانی بخش هایی از این قطعنامه از آن رو ضروری است که بعداً خواهیم دید که بر سر همین مسئله اختلافاتی عظیم بروز میکند و اکثریت

پیدایش یک بحران در مناسبات حزب و اتحادیه ها بر سر همین مسئله اعتصاب عمومی سیاسی پیش آمد. رهبران اتحادیه های کارگری آلمان در اجلاس ماه مه ۱۹۰۵ در کلن، تلاش نمودند، ایده اعتصاب عمومی سیاسی را که در پی انقلاب روسیه، در میان کارگران رواج یافته بود، از بین ببرند. آنها، اعتصاب عمومی سیاسی را مزخرفات خواندند و به کارگران هشدار دادند که در فکر چنین ایده هائی نباشند. اما حزب سوسیال _ دمکرات آلمان در کنگره سپتامبر ۱۹۰۵ در ینا، اعتصاب عمومی سیاسی را در شکل محدود آن پذیرفت. یعنی اتخاذ این تاکتیک را تنها در شرایطی مجاز دانست که تعرضی از جانب طبقه حاکم به آزادیهای سیاسی و حقرای صورت بگیرد. بوروکراهی اتحادیه های کارگری به شدت با این تصمیم مخالفت کردند و با تهدید و فشار خواستار کنار گذاردن این تصمیم شدند. اجلاس مشترکی از رهبران حزب و اتحادیه ها تشکیل گردید. در این اجلاس، رهبری حزب تسلیم رهبران اتحادیه ها شد و مصوبه مربوط به اعتصاب عمومی سیاسی را کنار نهاد. این تعرضات جناح راست رفرمیست در حالی انجام گرفت که قرار بود کنگره انترناسیونال در آلمان تشکیل شود.

کنگره اشتوتگارت

هفتمین کنگره انترناسیونال دوم در فاصله زمانی ۱۸ تا ۲۴ اوت ۱۹۰۷ در اشتوتگارت برگزار شد.

در این کنگره ۸۸۴ نماینده از ۲۵ کشور اروپائی، آسیائی، آمریکائی و استرالیا حضور داشتند که ۱۰ میلیون کارگر سازمان یافته را نمایندگی می کردند. (۶۷) بر طبق تصمیماتی که دفتر بین الملل سوسیالیست اتخاذ کرده بود و به تأیید کنگره نیز رسید، برای نخستین بار در کنگره اشتوتگارت، هیئت های نمایندگی هر کشور به حسب جمعیت، نقش جنبش طبقه کارگر، کمیت اتحادیه ها، نفوذ سیاسی احزاب و تعداد اعضای آنها، از تعداد آرا کمتر یا بیشتری برخوردار شدند. به عنوان نمونه به هیئت نمایندگی لوکزامبورگ ۲ رای و به چند کشور از جمله آلمان، روسیه، انگلیس ۲۰ رای اختصاص داده شد. علاوه بر این، بوروی بین الملل تصمیم گرفته بود که تمام تشکلهائی که با اصول اساسی سوسیالیسم موافقاند و برای اجتماعی کردن وسائل تولید، وحدت بین المللی طبقه کارگر و کسب قدرت عمومی توسط پرولتاریای متشکل در یک حزب سیاسی تلاش و مبارزه میکنند، حق شرکت در کنگره های انترناسیونال را دارند. این تصمیم به آندسته از اتحادیه های کارگری که اصل مبارزه طبقاتی و اقدام سیاسی از جمله اقدام پارلمانی را می پذیرفتند نیز بسط داده شد. این تصمیمات در مجموع موضع جناح راست انترناسیونال را تقویت می کرد، چرا که شروط مطرح شده، آن قدر کلی بود که می توانست همه جریانات راست را در بر بگیرد. گذشته از این، اکثر احزابی که بیشترین آرا به آنها تعلق می گرفت، نیروی مسلط آنها جناح راست سوسیال _ رفرمیست و مرکز بودند. نمونه بارز آن، اتحادیه های کارگری آلمان بود.

در کنگره اشتوتگارت، هیئت آلمانی بزرگترین هیئت نمایندگی بود که شامل ۱۵۰ نماینده اتحادیه ها و ۱۲۹ نماینده حزب سوسیال دمکرات بود. (۶۸) اکثریت این هیئت وابسته به جناح راست تحت رهبری کارل لژین، جرج فون فلمار، ادوارد برنشتین، آلبرت سودکوم و شایدمان بودند. پس از هیئت آلمانی، هیئت بریتانیائی با ۱۲۳ عضو قرارداد داشت که اکثریت آن را نمایندگان حزب کارگر تشکیل می دادند که از جناح راست حزب کارگر مستقل به رهبری رمزی ماکدونالد حمایت می کردند. (۶۹) هیئت اطریشی، فرانسوی و برخی هیئت های دیگر نیز وضع مشابهی داشتند.

عمده ترین مسائلی که در کنگره اشتوتگارت مورد بحث قرار گرفتند، میلیتاریسم و جنگ، مسائل مستعمراتی، مناسبات احزاب سوسیالیست و اتحادیه ها، حق رای زنان و مسئله مهاجرت کارگران بود. یکی از حادترین مسائل مورد بحث در کنگره، میلیتاریسم و خطر جنگ بود. در کمیسیونی که این مسئله را مورد بحث قرار می داد، چهار قطعنامه ارائه شد که مهم ترین آن قطعنامه بیل بود. این قطعنامه بر این نکته اساسی تأکید داشت که جنگ ها محصول نظام سرمایه داری اند و با پیروزی سوسیالیسم از میان می روند. معهذاً این قطعنامه اشکالات جدی داشت. بیش از حد کلی گوئی بود و البته دلیل آن هم گرایشات بیل بود برای راضی نگه داشتن همه جناح ها. اشکال دیگر قطعنامه تقسیم بندی جنگ ها به تدافعی و تعرضی بود که از عدم شناخت تحول اوضاع جهانی و نظام سرمایه داری در مرحله گنبدیگی آن ناشی میشد و بالاخره این که قطعنامه بیکراه حل قطعی و انقلابی برای پایان بخشیدن به جنگ در برابر پرولتاریا قرار نمی داد.

جناح چپ انترناسیونال که سخنگویان آن لنین و روزا لوکزامبورگ بودند، یک اصلاحیه ۴ ماده ای را بر قطعنامه بیل ارائه داد. اصلاحیه خواهان آن بود که: ۱_ بر قطعنامه های پیشین در قطعنامه جدید تأکید شود و تأکید گردد که میلیتاریسم سلاح سلطه طبقاتی بورژوازی و ستم

عظیم احزاب سوسیالیست، به هیچ یک از مواضع این قطعنامه عمل نمی کنند و بالعکس سیری متفاوت در پیش می گیرند.

مسئله دیگر مورد بحث که مشاجرات شدیدی را در این کنگره به همراه داشت، موضع گیری در قبال سیاستهای مستعمراتی بود. جناح راست که در کمیسیون تدوین قطعنامه مربوط به این موضوع مسلط بود، قطعنامه ای را تدوین نمود که استعمار و سیاستهای مستعمراتی دولتهای امپریالیست را تأیید می نمود. مدافعین این قطعنامه، جهان را به ملتهای متمدن طالب پیشرفت و آناهانی که با تمدن و پیشرفت مخالفاند تقسیم می کردند. و ادعا میکردند که استعمارگران رسالتی رهائی بخش دارند و برای انجام رسالت شان حتی باید اسلحه بدست دست مستعمرات باشند. آنها حتی پارا از این حد نیز فراتر می نهادند و می گفتند، مادام که بشریت وجود دارد، مستعمرات نیز وجود خواهد داشت. در قطعنامه ای که آنها ارائه دادند، از جمله گفته شده بود که کنگره علی الاصول هر گونه سیاست مستعمراتی را محکوم نمی کند، چرا که در سوسیالیسم، سیاست مستعمراتی میتواند نقش تمدن بخش ایفا نماید. (۷۲) این قطعنامه که مملو از شوونیسم و دفاع از امپریالیسم و سیاست مستعمراتی بود، تنها مورد حمایت اکثریت کمیسیون نبود بلکه نیمی از نمایندگان مدافع آن بودند. موضع گیری در مورد این مسئله به گونه ای بود که در هیئت نمایندگی آلمان، اقلیتی تحت رهبری کائوتسکی با آن مخالف بودند و اکثریت از همین طرح قطعنامه دفاع می کردند. مخالفت جناح چپ و نیز بخشی از مرکز با این قطعنامه، مانع از تصویب آن شد. پس از مشاجرات شدید بر سر این مسئله، سرانجام، کنگره با ۱۲۷ رأی موافق، ۱۰۸ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع، قطعنامه پیشنهادی جناح چپ را پذیرفت. قطعنامه جناح چپ که به تصویب رسید، همانند کنگره های پیشین، سیاست مستعمراتی بورژوازی را بعنوان سیاست قهر و غارت محکوم میکرد. قطعنامه جناح چپ، سیاست مستعمراتی سرمایه داران را عامل بردگی، کار اجباری و نابودی جمعیت بومی مناطق مستعمراتی معرفی می نمود. در مورد مسئله مناسبات احزاب سوسیالیست و اتحادیه های کارگری، قطعنامه های مختلفی ارائه شد. جناح راست جنبش سوسیال دمکراسی فرانسه به رهبری ژور و ویلان طرح قطعنامه ای را ارائه داد که در آن از بی طرفی اتحادیه ها دفاع شده بود. هیئت بلژیکی در قطعنامه خود مخالفت قطعی و مصصمانه با قطعنامه ژور و خواستار بود. در این قطعنامه بر ضرورت مشارکت احزاب کارگران و اتحادیه ها در مبارزه اقتصادی و سیاسی و عرصه مطبوعات تأکید داشت. این قطعنامه به نحوی از ادغام احزاب و اتحادیه ها دفاع می کرد. (۷۳) اکثریت نمایندگان در کنگره در عین حال که بی طرفی اتحادیه ها را مردود می شمردند، با ادغام احزاب و اتحادیه ها در یکدیگر نیز مخالف بودند لذا قطعنامه هیئت اطریشی تصویب شد که خواهان وحدت تشکیلاتی، احزاب و اتحادیه ها نبود، اما از ضرورت پیوند های نزدیک ترمین حزب و اتحادیه دفاع کرد. دفاع از حق رای زنان موضوع دیگر مورد بحث در کنگره اشتوتگارت بود. در مورد این مسئله اختلافات جدی وجود نداشت و تنها نمایندگان اطریش در کمیسیون مخالفت هائی در این زمینه داشتند و به هنگام تصویب در کنگره نیز فابین های انگلیسی و نمایندگان حزب کارگر مستقل به آن رای مخالف دادند. کلارا زتکین که نقش فعالی را در کمیسیون بر عهده داشت، در پاسخ برخی مخالفتهای نمایندگان اطریش تأکید داشت که سوسیال دمکراسی بعنوان یک مسئله اصولی هرگونه محدودیت علیه زنان را رد میکند. وی گفت که بدون مشارکت و حمایت فعال زنان کارگر، پیروزی طبقه کارگر ممکن نیست و حق رای زنان را باید بعنوان یک مرحله حیاتی در مبارزه برای هدف ما در نظر گرفت. (۷۴) او قطعنامه ای را که در نخستین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست تصویب شد، بعنوان مبنای طرح قطعنامه کنگره ارائه داد. قطعنامه پیشنهادی کلارا زتکین با اکثریت بسیار بالائی به تصویب رسید. در این قطعنامه تأکید گردید که احزاب سوسیالیست تمام کشورها و سازمانهای زنان سوسیالیست باید پیگیرانه برای حق رای عمومی زنان مبارزه کنند و منتهای تلاش خود را به کار گیرند.

این قطعنامه چنین پایان می یافت: " مطالبه حق رای عمومی را باید همزمان برای زنان و مردان مطرح ساخت. " (۷۵) در کنگره اشتوتگارت برخی از جریانات راست بویژه از میان هیئت نمایندگان ایالات متحده کوشیدند که با ارائه یک قطعنامه، مهاجرت کارگران را از کشورهای عقب مانده به کشورهای پیشرفته سرمایه داری ممنوع کنند. این موضع نمایندگان ایالات متحده، هلند و استرالیا بویژه با شدت از سوی جناح چپ و مرکز بعنوان نگرشی ناسیونالیستی و راسیستی محکوم و از جانب کنگره مردود اعلام شد. (ادامه دارد)

زیر نویس ها:

- ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۳، ۷۴ جنبش بین المللی طبقه کارگر _ جلد سوم
- ۶۷، ۶۸، ۶۹ _ انترناسیونال دوم _ ایگور کریوگوز
- ۷۰ _ کلیات آثار لنین جلد ۲۶
- ۷۱ _ تاریخ سه انترناسیونال _ ویلیام فاستر _ ترجمه فارسی
- ۷۲، ۷۵ _ کلیات آثار لنین جلد ۱۲

پیام تشکیلات خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) به شرکت کنندگان در مراسم بزرگداشت جانبازان راه آزالی محمد مختاری و محمد جعفر پوینده

رفقا و دوستان!

جمهوری اسلامی در ادامه سرکوب ها و جنایت های بی انتهای خود، موج ترور و سرکوب را بار دیگر تشدید نموده است. در طی یک ماه اخیر چند تن از مخالفین سیاسی و نویسندگان ایران توسط جوخه های ترور و سرکوب دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند.

محمد مختاری و محمد جعفر پوینده که از نویسندگان و شعرا و مترجمین برجسته ایران بودند، از آنرو توسط رژیم سرکوب و اختناق به قتل رسیدند که برای آزالی بیان و اندیشه تلاش می کردند.

جمهوری اسلامی که با آزالی های سیاسی دشمنی آشتی ناپذیر دارد، نمی تواند هیچگونه مخالفتی را تحمل کند. این رژیم در طی ۲۰ سال حاکمیت ننگین خود پیوسته کوشیده است با توسل به شیوه های وحشیانه سرکوب، ترور، شکنجه، زندان و اعدام، هرصدای اعتراضی را در گلو خفه کند و مردم را از ادامه مبارزه برای تحقق خواستههای برحق شان باز دارد. با این وجود، مردم ایران هیچگاه تسلیم رژیم ترور و اختناق نشده و به مبارزه خود ادامه داده اند. اکنون دیگر نارضایتی و اعتراض به چنان مرحله ای رسیده که مبارزات علنی و آشکار مردم ایران علیه حکومت اسلامی روز بروز اتعاد گسترده تری بخود می گیرد. رژیم جمهوری اسلامی که در برابر اعتلا این جنبش اعتراضی خود را بیش از پیش ناتوان می بیند، ترور را بعنوان یکی از اشکال اصلی مقابله در سطحی گسترده در دستور کار قرار داده است تا شاید بدین طریق بتواند مردم را مرعوب کند و آنها را از ادامه مبارزه باز دارد. اما اعتراضات گسترده در پی این ترورهای وحشیانه، حاکی از این واقعیت است که اکنون نارضایتی مردم به مرحله ای رسیده که دیگر این اقدامات وحشیانه نیز نمی تواند رژیم را از سقوط حتمی نجات بخشد. تجربه فاجعه بار ۲۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، اکنون این حقیقت را در برابر همگان قرار داده است که جمهوری اسلامی و تمام جناحهای آن، یک کلیت ارتجاعی و ضد مردمی هستند که با آزالی و خواست های برحق توده های مردم، دشمنی آشتی ناپذیر دارند. راه نجات از این همه فجایعی که جمهوری اسلامی بیار آورده است و تحقق مطالبات آزالی خواهانه، دمکراتیک، رفاهی و اجتماعی مردم، تنها سازماندهی و توسعه جنبش اعتراضی توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

یاد محمد مختاری و محمد جعفر پوینده را با تشدید مبارزه علیه تمامیت رژیم جمهوری اسلامی گرامی داریم.

گرامی باد خاطره محمد مختاری و محمد جعفر پوینده
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران
تشکیلات خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)



از خواستههای برحق نویسندگان ایران حمایت کنیم

در حالی که رژیم جمهوری اسلامی در تلاش است با ترور مخالفین سیاسی و نویسندگان، و ایجاد محیط رعب و وحشت، صداهای اعتراض را خاموش کند، گروهی از نویسندگان ایران روز گذشته نامه ای خطاب به مردم ایران منتشر کردند و در آن جنایات رژیم را در کشتار و ترور و اختناق محکوم نمودند. در قسمتی از این نامه چنین آمده است: «ضمن افشاء این خشونت سازمان یافته و ابراز عدم امنیت جانی اهل قلم و اندیشه، خواستار پاسخ گوئی صریح مقامات مسئول مملکت هستیم.» و «از تمام کسانی که این موقعیت ضد آزادی و امنیت عمومی را برنی تابند میخواستیم به این وحشت آفرینی خاتمه دهند».

نویسندگان، نامه ای نیز برای خاتمی فرستاده اند و طی آن خواستار تامین امنیت کامل نویسندگان برای فعالیت عادی و فرهنگی، فعالیت علنی کانون نویسندگان، و محاکمه و مجازات عاملان قتلهای چند سال اخیر شده اند.

نامه نویسندگان خطاب به مردم ایران، حاکی از درک این واقعیت است که تنها توده های وسیع مردم قادرند با مبارزه و اعتراضات خود جلوی این وحشی گریهای حکومت اسلامی را بگیرند. جز دعوت از توده های وسیع مردم به مبارزه، راه دیگری برای مقابله با سرکوب گریهای رژیم کارساز نیست. رژیم جمهوری اسلامی و همه جناحهای آن، در ۲۰ سال گذشته نشان داده اند که جز سرکوب، اعدام، زندان، ترور و اختناق حربه دیگری ندارند.

باید با یک مبارزه توده ای به مصاف این حکومت رفت و به جنایتهای بی شمار آن پایان بخشید. سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن سرکوب و کشتارهای جمهوری اسلامی، از حق نویسندگان برای ابراز آزادانه و علنی عقاید و نظراتشان، از حق آنان برای تشکیل کانون نویسندگان، و دیگر مطالبات برحق آنها دفاع میکند و همه نیروهای مترقی را به حمایت از خواستههای برحق و عادلانه نویسندگان ایران فرا میخواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۷/۹/۲۲

درباره بودجه سال ۷۸ و دعوی آقای خاتمی

ماهه آخرسال جاری جبران و باز پرداخت شده است؟ آیا میلیاردها ریال استقراض بانکی، میلیاردها دلار قرضه بدهی خارجی صاف شده است؟ تکرار دعوی رئیس جمهور پیشین از زبان خاتمی و رقم سازهایی او آنهم زمانی که رفسنجانی عمیقاً رسوا و دروغهای وی کاملاً برملا شده است، ادعای موفقیت و توازن بودجه، آنهم زمانی که دولت تاخرخره زیر قرض و بدهکاری است و کماکان دنبال قرضه خارجی و داخلی است و خلاصه به هردی میزند تا امروز زمره خود را بگذراند، حقیقتاً آنقدر مسخره بود و مسخره است، که حتی روزنامه های رژیم هم به این موضوع و ظاهر سازی های تنظیم کنندگان بودجه اشاره کردند.

بعنوان نمونه روزنامه رسالت در همان فردای ارائه لایحه بودجه به این موضوع پرداخته و پرده آزوبی رقم سازی های آقای رئیس جمهور کنار زده است. این روزنامه چنین اشاره نموده است که "بر اساس آخرین مباحث هیئت دولت که در جدول بودجه عمومی منعکس شده بود، دولت ۷۸۲/۴ میلیارد ریال به عنوان استقراض از بانک مرکزی پیش بینی کرده بود که با توجه به حساسیت های نمایندگان مجلس در جبران کسری بودجه از طریق استقراض، در آخرین لحظات جابجائی هائی صورت گرفت تا کسری بودجه پنهان گردد! همین روزنامه در توضیح چگونگی باصلاح صفر شدن استقراض بانکی و پنهان نمودن کسری بودجه با تغییر و جابجائی اعداد و ارقام مینویسد که قرار بود "دولت پیش بینی فروش ۹۳۲۳ میلیارد ریال ارز داشته باشد که با انتقال بخشی از عدد استقراض به این ستون، مقرر شد ۱۱۶۷/۳ میلیارد ریال ارز فروش رسانده شود یا در آمد نفت که ۲۰۵۸۸/۸ میلیارد ریال پیش بینی شده بود که در فاصله کوتاهی به ۲۱۱۴۷/۸ میلیارد ریال افزایش یافت و . . . این روزنامه اضافه کرده است که با چنین اقداماتی است که ظاهراً کسری بودجه از ۸۴۳۰/۴ میلیارد ریال به ۶۰۰۰ میلیارد ریال کاهش داده شده و استقراض ۷۸۲۰/۴ میلیارد ریالی نیز ظاهراً به صفر رسیده است!

اینهم از مهمترین شاخص بودجه آقای خاتمی! با این توضیحات افشا کننده، دیگر نیازی به اثبات کسری بودجه و استقراض بانکی دولت، باقی نمی ماند! و استناد به همین مطالب روزنامه های رژیم هم برای قضاوت در مورد دعوی آقای خاتمی کافی است! اما از حق نباید گذشت که آقای خاتمی نیز بر کار قابلی است! او در یک چشم بهم زدن و با افزودن بر رقم درآمد پیش بینی شده از محل فروش نفت و یا فروش ارزو امثال آن که همان طور که دیدیم خود این درآمدها نیز غیرواقعی است، موضوع استقراض بانکی و کسری بودجه خود را حل کرده است! آقای خاتمی با غیر واقعی تر کردن درآمدها که در واقع معنی اش افزایش کسری بودجه و نتیجه اش استقراض بانکی است، کسری بودجه و استقراض بانکی هردو را یکجا منقح کرده است! انکار کسری فاحش بودجه، استقراض و بدهی بانکی فقط در سایه دروغبافی و ریا کاری ممکن بود! آخوند خاتمی با این چشم بندی معجزه آمیز یک بار دیگر ثابت نمود که در ریاکاری و شارلاتانیسم، هیچ دست کمی از شارلاتان اسبق هاشمی رفسنجانی ندارد.

و سرانجام، ادعا و دروغ بزرگ دیگر آقای خاتمی، ادعای اولویت دادن به تامین عدالت اجتماعی و رفع فقر و محرومیت است. جناب خاتمی که در دفاع از لایحه بودجه، نتوانسته بود، گرانی و تورم افسار گسیخته را انکار کندو حتی سخن از رکود و افزایش "بسیابانه" جمعیت متقاضی کار" بمیان آورده بود،

اطلاعیه
اعتراض، راهپیمائی و تحصن ۲۰۰۰ کارگردرکاشان


در اعتراض به اقدامات سازمان تأمین اجتماعی که فروش بیمارستانهای متعلق به کارگران را آغاز کرده است، ۲۰۰۰ کارگردر خیابانهای کاشان دست به راه پیمائی زدند و خواستار لغو واگذاری بیمارستان شدند. بدنبال تصمیم سازمان تأمین اجتماعی مبنی بر واگذاری بیمارستان ۴۴۰ تختخوابی از سازمان تأمین اجتماعی به دانشگاه علوم پزشکی این شهر ابتدا کارگران و کارکنان این بیمارستان به مدت چند روز در محل بیمارستان تجمع نموده و نسبت به واگذاری این بیمارستان اعتراض نمودند. طولی نکشید که این اقدام اعتراضی مورد حمایت سایر کارگران شهر کاشان و حومه قرار گرفت و راه پیمائی و تظاهرات بزرگی سازمان داده شد. مقامات حکومتی سعی کردند با وعده و وعید، کارگران را متفرق سازند، اما این وعده ها کارساز نبود. کارگران ضمن تداوم اعتراض و تحصن، همچنان خواهان لغو تصمیم سازمان تأمین اجتماعی شدند.

کارگران که در سخت ترین شرایط معیشتی بسر می برند و با دستمزد ناچیزشان به هیچوجه نمی توانند از پس هزینه گران دارو و درمان و سایر هزینه های سرسام آور زندگی برآیند، بخوبی می دانند که اگر این بیمارستانها نیز واگذار شوند، دیگر از همین امکانات بسیار محدود و ناچیز درمانی هم محروم خواهند شد.

گردهم آئی، راه پیمائی، تظاهرات و تحصن کارگران به نشانه اعتراض به تصمیم سازمان تأمین اجتماعی، یک هفته ادامه داشت تا سرانجام روز ۱۳ دی فرماندار شهر در محل گردهم آئی حضور یافت و اعلام کرد که تصمیم واگذاری بیمارستان لغو شده است و از کارگران خواست به گردهم آئی ها و راه پیمائی خود پایان دهند. اما کارگران که تضمین بیشتری می خواهند و هنوز مشخص نیست که مطالبات دیگری را نیز مطرح ساخته اند یا نه، به حرکت اعتراضی خود ادامه دادند. این جنبش اعتراضی کارگری همچنان ادامه دارد. سازمان فدائیان (اقلیت) از جنبش اعتراضی کارگران کاشان قویا حمایت میکند و خواستار تحقق هرچه فوری تر مطالبات کارگران است.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۷/۱۰/۱۵

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

بودجه ارتجاعی دولت ارتجاعی هیچگونه مشکلی را از توده های زحمتکش مردم حل نخواهد کرد چه رسد به آنکه بخواهد تامین کننده عدالت اجتماعی باشد یا فقر و محرومیت را از بین ببرد!

بنابراین اولویت عدالت اجتماعی و رفع فقر و محرومیت در بودجه، آنهم در جائیکه میلیونها کارگر با کار شبانه روزی و طاقت فرسا نمی توانند شکم خود و اعضا خانواده شان را سیر کنند، زمانی که حدود ۸ میلیون نفر بیکارند و هیچ منبع درآمدی برای تامین معاش ندارند و بالاخره وقتی که بیش از ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی میکنند و روز بروز فقیرتر و محروم تر می شوند، صاف و ساده جز مزخرف گوئی و حرف مفت چیز دیگری نیست. هرکس میداند بودجه ای که لایحه آن به مجلس برده شده است و بنا به تجربه پس از یک رشته بحث و فحص هاو پاره ای تغییرات جزئی به تصویب میرسد، اساساً جهت منافع سرمایه داران تنظیم شده و به مصرف میرسد. بخش قابل توجه آن صرف ارگانهای بوروکراتیک، ارتش، سپاه پاسداران و سایر ارگانهای سرکوب رژیم می شود و ما بقی هم تحت عناوین مختلف، مستقیم و غیر مستقیم در خدمت پولدارها، تاجرها، صاحبان سرمایه و دلالتان مصرف می شود. دولت آقای خاتمی هم مثل دولت پیشین و هر دولت سرمایه داری، رسالت دیگری ندارد جز آنکه بر بخشی از حاصل استثمار و دسترنج کارگران بعنوان درآمد خویش چنگ ببنداند و آن را مجدداً به منظور سازماندهی استثمار کارگران و حفظ منافع و سلطه طبقه سرمایه دار هزینه کند، همین .

اکنون می بایستی به غیروارها "گرامت انسانی" که پیش از این تحویل مردم داده بود، اندکی هم "عدالت اجتماعی" می بخشید و علیه فقر و محرومیت شعار می داد. وی تمام هنرش در این زمینه این بود که بگوید راه "نجات" اقتصاد بحران زده رژیم، استفاده از سرمایه های خارجی است که خود این مسئله را تجویز و بر آن تاکید نمود، و بعد هم بیکار دیگر بر واگذاری شرکتها و پروژه های عمرانی دولتی و حتی اموال منقول و غیر منقول آنها به بخش خصوصی تاکید کند! اما در این مورد که چگونه عدالت اجتماعی تامین میشود در مورد نتیجه واگذاری مراکز تولیدی و اقتصادی دولتی به بخش خصوصی که معنای عملی آن تشدید و تداوم روند بیکار سازیهای وسیع کارگران است چیزی نگفت. معزها در مورد پدیده بیکاری و وجود میلیونها بیکار، چنین اطمینان خاطر داد که بگوید "زمینه فعال شدن شورای عالی اشتغال که با همت مجلس به تصویب رسیده است را فراهم کرده ایم!" و برآستی که از این بیشتر هم از خاتمی و دولت اسلامی سرمایه داران ساخته نیست. آنها دهها هزار کارگر شاغل را اخراج و از کار برکنار می کنند، میلیونها بیکار را به امان خدا رها میکنند و بعد حداکثر "اهمیت" بخرج میدهند تا زمینه فعال شدن شورای عالی اشتغال فراهم شود!! البته که خود آقای خاتمی هم میدانند که کار بیشتری از او ساخته نیست و خود او هم با گفتن این که "خواستن حل مشکلات از یک بودجه کار درستی نیست" بر هرگونه تصویری در مورد تغییر مثبت و بهبودی به نفع اشرار زحمتکش مردم مهر باطل میزند و در واقع امر هم او به نکته درستی اشاره می کند.

پوزش و تصحیح

با پوزش از خوانندگان نشریه کار، تغییر آدرس پست الکترونیک سازمان که در شماره گذشته نشریه کار آمده بود اشتباهاتی داشت که صحیح آن به قرار زیر است:

info@fedaiyan - minority.org
پست الکترونیک E-Mail:

آدرس پستی سازمان در سوئد نیز اشتباه ناپایی داشت که در این شماره تصحیح شده است.

اعتراض کارگران فرش‌مازندران

کارگران کارخانه فرش‌مازندران با ارسال یادداشتی به مطبوعات نسبت با اقدامات ضد کارگری مدیریت این کارخانه اعتراض کردند. کارگران در نامه اعتراضی خود که بخش‌هایی از آن در روزنامه کار و کارگر به چاپ رسیده است از جمله اشاره کردند که ۲۶۰ تن از ۳۰۰ کارگر این کارخانه که بین ۸ تا ۱۷ سال سابقه کار داشته اند هرگاه لازم بوده از چنان مایه گذاشته‌اند، اخیراً باز خرید شده‌اند و ۴۰ نفر دیگر از کارگران که هنوز شاغل‌اند بی‌آنکه شرایط مدیریت را پذیرفته باشند در سخت‌ترین شرایط بکار مشغولند. کارگران در این نامه همچنین به شرایط اجباری باز خرید کارگران اشاره کرده و می‌نویسند: «چرا؟... کارگران را با چندین سال سابقه کار مجبور میکنند که خود را باز خرید نمایند و پای قرار داد‌های موقت کار را امضا کنند تا به گونه‌ای رفتار کنند که کارفرما از او می‌خواهد؟»

اعتراض به اخراج، و بازگشت به کار

کارگاه "شهید با هنر" اداره کل راه و ترابری استان گیلان که در ۱۵ کیلو متری جاده رشت - امامزاده هاشم واقع شده است، یکی از کارگاه‌های تابعه اداره کل راه میباشد. این کارگاه در تاریخ ۷/۵/۷۷ توسط مدیر کل راه و ترابری گیلان، طی قراردادی به شرکتی بنام "راهداران" واگذار می‌شود. وقتی کارگران برای کار به نماینده شرکت فوق‌الذکر مراجعه می‌کنند، نامبرده اعلام میکند که طبق قرار دادی که شرکت با مدیر کل منعقد ساخته است، شرکراهداران در قبال کارگران هیچگونه مسئولیتی ندارد. این اظهار نظر که معنایش در واقع اخراج دسته جمعی کارگران این کارخانه است، اعتراض تمامی کارگران را برمی‌انگیزد. کارگران در اعتراض به این موضوع و برای بازگشت به کار ضمن مراجعه به استانداری، اداره کار، دفتر نماینده ولی فقیه در استان و سایر مراکز دولتی، ابراز شکایت نموده و خواستار رسیدگی به مشکل خود و رهایی از بلا تکلیفی میشوند. کارگران در عین حال با ارسال یک طومار اعتراضی که بیش از ۵۰ تن از کارگران آنرا امضا کرده بودند، به روزنامه کار و کارگر، خواستار انعکاس وضعیت عمومی خود می‌شوند. سرانجام بعد از پیگیری‌های زیاد کارگران، وقتی که هیئت تشخیص اداره کل استان رای به بازگشت بکار کارگران میدهد، آقای مدیر کل حکم انتقال تعدادی از کارگران را به دورترین نقاط استان صادر میکند! در حال کارگران در طوماری که تهیه کرده‌اند از جمله نوشته‌اند "سؤال ما این است که چرا این کارگاه‌ها واگذار میکنند و تمام امتیازات و امکانات را در اختیار نماینده آن شرکت قرار میدهند و هیچ گونه حقی برای کارگران شاغل در این کارگاه که همانا حق کار کردن می‌باشد در نظر نمی‌گیرند و براحتی اقدام به اخراج دسته جمعی کارگران کرده و موجبات بلا تکلیفی، بیکاری و ناراحتی آنها و خانواده‌هایشان را فراهم می‌سازند؟"

قابل ذکر است که کارگران این کارگاه در حالی بطور دسته جمعی اخراج شده‌اند که هر کدام از ۵ تا ۲۵ سال سابقه کار دارند و حتی تا ۷۷/۸/۲۳ نیز در کارگاه مربوطه مشغول به کار بوده‌اند!!

کارگران کارخانه شیشه همدان دست از کار کشیدند

کارگران شیشه همدان، در اعتراض به شیوه‌های برخورد مدیریت کارخانه با کارگران، دست از کار

اخباری از ایران

کشیدند. کارگران در این حرکت اعتراضی خود، در عین حال از ورود معاون اجرائی کارخانه، ممانعت بعمل آورده و خواستار برکناری وی شدند. کارگران این کارخانه در ارتباط با برخوردهای ضد کارگری مدیریت، از جمله اعلام کرده‌اند که برخورد این شخص با کارگران اهانت آمیز، دور از شان و منزلت کارگران و حتی دوران موازین قانونی است. شایان ذکر است که کارخانه شیشه سازی همدان با دارا بودن حدود ۸۰۰ کارگر، بزرگترین کارخانه استان همدان است.

تجمع اعتراضی کارگران اجر سازی

جمع زیادی از کارگران یک شرکت اجر سازی اصفهان روز ۲۱ آذرماه، با برپائی یک تجمع اعتراضی در برابر ساختمان استانداری، خواستار حقوق‌های عقب افتاده خود شدند. شایان ذکر است که مالک این کارخانه که بعد از انقلاب به خارج گریخته بود، پس از چندین سال به کشور بازگشته و با تحویل کارخانه، هم اکنون ۸ ماه است که حقوق کارگران را نپرداخته است و کارخانه را در معرض تعطیلی قرار داده‌است.

تحصن اعتراضی کارگران اخراجی

بیش از ۱۵۰ نفر از کارگران شرکت ماشین‌های زاینده رود در سازمان آب منطقه‌ای اصفهان که خیرا اخراج شده‌اند، در اوائل نیمه دوم آذر ماه در محل این سازمان دست به تحصن زدند و ضمن اعتراض به این اقدام کارفرما، خواستار بازگشت به کار شدند. یکی از مسئولین سازمان آب با حضور در جمع کارگران با بیشمی خطاب به کارگران گفت، ماهیچ نیازی به شما نداریم! شایان ذکر است که اکثر این کارگران اخراجی، بیش از ۲۰ سال سابقه کار دارند. کارگران در نامه‌ای اعتراضی که به مطبوعات فرستادند، به روند اخراج کارگران اشاره کرده‌اند و از جمله نوشته‌اند، که "در سال ۷۱ تحت عنوان تعدیل ۳۰۰ تن از کارگران باز خرید و اخراج شدند. در سالهای ۷۳ و ۷۴ نیز این روند ادامه یافت و کارگران دگر باره قربانی سیاست تعدیل شدند. آقایان چند شرکت را با عناوین مختلف تشکیل دادند (منجمله شرکت مهندسی ماشین آلات) و این شرکت‌ها کارگران را به رسمیت نشناخت و پس از طی ماهها بلا تکلیفی و سرگردانی، این کارگران را با حیل گوناگون اخراج یا بازنشسته کردند. بعدها طی اطلاعیه‌ای اعلام کردند که این شرکت، خصوصی است و هیچ وابستگی به سازمان آب ندارد و سازمان آب منطقه‌ای اصفهان سهام خود را فروخته است" کارگران در انتهای نامه خود خواستار رسیدگی به مشکلات خود شده‌اند.

تجمع اعتراضی صیادان

۲۵۰ نفر از صیادان دام گستر استان گیلان، در اعتراض به سیاستهای شیلات ایران مبنی بر ممنوعیت صید ماهی به شیوه‌های مورد نظر صیادان، از روز شنبه هفتم آذر در برابر دفتر ریاست جمهوری به مدت چند روز دست به تحصن زدند. شیلات ایران در حالی که به بهانه حفظ منابع طبیعی و ذخائر آبرزی و دریائی، به اعمال چنین سیاستی دست زده

و صیادان را از صید ماهی منع کرده است، به گفته یکی از صیادان، خودش "اقدام به تورگذاری گسترده در طول دو هزار متر نموده‌است که با کشتش تراکتور از عمق ۱۵ متری هرچه که در مسیر راهش باشد حتی جلبک‌ها و بچه ماهی‌ها را نیز جاروب میکند. قائم مقام مدیر عامل شیلات در این مورد گفت، شیلات ایران روش صید و زمان صید را خودش تعیین میکند و در نتیجه اعتراض صیادان را نیز غیر قانونی می‌خواند. قابل ذکر است که بدلیل اتخاذ چنین سیاستی، بیش از ۲ هزار تن از صیادان بیکار شده که خود و اعضا خانواده شان با مشکلات شدید معیشتی نیز روبرو شده‌اند. ممنوعیت صید ماهی، همچنین موجب نگرانی شمار زیادی از زحمتمندان منطقه از جمله طناب بافها، سرب سازها، تور بافها و نظیر آن را فراهم ساخته و آینده شغلی آنها را نیز آشکارا بخطر انداخته است، به نحوی که هم اکنون جمعیتی بالغ بر صد هزار نفر در معرض بیکاری، فلاکت بیشتر اقتصادی و گرسنگی قرار گرفته‌اند.

کارگران لوله سازی خوزستان حقوق‌های معوقه خویش را مطالبه می‌کنند

بیش از شش ماه است حقوق کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان پرداخت نشده‌است. گفته میشود بدلیل بدهی، برق این کارخانه نیز قطع شده‌است. بانک صنعت و معدن، که کارخانه لوله سازی خوزستان زیر نظر و تحت مسئولیت آن است، بیش از یک سال است که حتی مدیر عامل هم برای این کارخانه تعیین نکرده و از پاسخگویی به مسائل و مشکلات کارگران طفره می‌رود. کارگران کارخانه خواهان دریافت حقوق‌های معوقه خود می‌باشند و در همین رابطه نیز شماری از کارگران برای رسیدگی به مشکلات خود و مذاکره با نماینده‌ها و در مجلس، روز هشتم آذرماه به مجلس مراجعه کردند.

یادداشت اعتراضی کارگران شرکت مس کرمان

کارگران "شرکت مس شهید باهنر" در یادداشتی که برای روزنامه کار و کارگر فرستادند، ضمن بازگویی پاره‌ای از مشکلات خویش، خواستار آن شدند که مسئولین به این مشکلات رسیدگی کنند. کارگران در نامه خود از جمله اشاره کردند که "چهار سال است که طرح طبقه بندی مشاغل در حال اجرا شدن است ولی هنوز که هنوز است، حق و حقوق آنها داده نشده‌است" کارگران همچنین در نامه خود قید کرده‌اند که مسئولین و مدیران شرکت به انحال مختلف از مزایای آنان زده‌اند و به خواست تعداد زیادی از کارگران این شرکت برای رسمی شدن که از سال ۷۱ بصورت قراردادی کار میکنند پاسخ نداده‌اند. ضمن آنکه چندین ماه است حقوق آنها را نیز پرداخت نکرده‌اند. در انتهای نامه، کارگران خواستار رسیدگی به مشکلات و پرداخت حقوق‌های معوقه شده‌اند.

اخراج و بیکاری

مدیر کل کار و امور اجتماعی آذربایجان غربی گفت که تعداد بیکاران ثبت شده در مراکز کارابی این استان به ۱۱۰ هزار و ۶۶۰ نفر رسیده است. وی گفت که در شش ماهه اول سال جاری فقط برای ۴۶۴ نفر فرصت شغلی ایجاد شده است. در حالیکه ۵۶۰۰ نفر از شاغلین بخش‌های صنعت و خدمات از کار برکنار شده‌اند که برای ۱۱۸۴ نفر حکم قطعی اخراج صادر شده است.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

← صد هزار کارگر خارجی

روزنامه کار و کارگر مورخ ۱۷ آذر ۷۷ از قول محبوب دبیر کل خانه کارگر نوشت، "در یکسال فقط صد هزار نفر از کارگران واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی اخراج شده‌اند" نامبرده همچنین اضافه کرد که در همین مدت "۶۰۰ هزار کارگر در قالب قراردادهای موقت، بکار مشغول شده‌اند". عبارت دیگر نه فقط ۱۰۰ هزار کارگر ظرف مدت یکسال اخراج شده‌اند بلکه ۶۰۰ هزار کارگر دیگر نیز که اجباراً قراردادهای موقت کار را امضای کرده‌اند، از حقوق و مزایای کامل کارگران رسمی محروم‌اند و هر لحظه در معرض اخراج قرار دارند.

اخراج و بیکاری

مدیرکل کارآذربایجان غربی اعلام کرد در سال جاری ۸۵۶ تن از کارگران شاغل در واحد های تولیدی این استان اخراج شده‌اند. وی همچنین اضافه کرد که امسال ۳۶۰۰ تن از کارگران در خصوص اخراج و مزایای قانونی خویش به هیئت حل اختلاف این اداره کل شکایت کرده‌اند و این شکایت ها نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. او گفت چنانچه به واحدهای تولیدی این استان توجه نشود، رقم اخراج ها در سه ماهه آخر سال، به سه برابر آمار حاضر خواهد رسید.

اخراج کارگران زیر پوشش توافق کارگرو کارفرما!

مدیر کل کار و امور اجتماعی استان سمنان اعلام کرد طی ماه گذشته ۲۲۲۹ نفرشاکلی به ادارات کار استان مراجعه نموده‌اند که موضوع شکایت ۱۳۹۲ نفر از آنها اخراج از کار بوده است که از این تعداد حکم بازگشت به کار ۳۵۵ نفر صادر شده و ۵۶۵ نفر نیز اخراج شان مورد تأیید قرار گرفته است و بالاخره شکایت ۴۷۲ نفر منجر به "توافق" طرفین شده است. عبارت دیگر مراجع تشخیص و حل اختلاف استان سمنان در همان اول برحکم اخراج نیمی از کارگران شاکلی مهر تأیید زده‌اند، حدود یک سوم کارگران شاکلی را تحت عنوان "توافق" از کار بیکار ساخته‌اند و تنها برای یک چهارم از کارگران شاکلی، حکم بازگشت بکار صادر کرده‌اند! و همه کارگران می‌دانند که از صدور حکم بازگشت به کار تا بازگشت واقعی بکار، فاصله خیلی زیاد است. چرا که بسیاری از کارفرمایان حتی برای این احکام نیز پشیزی ارزش قائل نیستند. استان سمنان نمونه‌ای از عملکرد هیئت های باصلاح حل اختلافرا نشان می‌دهد و حاکی از آن است که این ارگانها برحکم اخراج دهها هزار کارگر در سراسر کشور چه تحت عنوان مستقیم اخراج و چه زیر پوشش "توافق" مهر تأیید زده‌اند. سخنان معاون وزیر کار و امور اجتماعی می‌تواند ابعاد این قضیه را اندکی روشن کند و میگوید از حدود ۹۰ هزار درخواست شکایت به مراجع تشخیص و حل اختلاف، ۳۵ هزار مورد به توافق طرفین کارگران و کارفرمایان منجر شده است! یعنی سوازی آنکه دهها هزار تن از کارگران که مستقیماً حکم اخراج آنها صادر شده است، ۳۵ هزار تن از کارگران نیز تحت عنوان "توافق" از کار بیکار شده‌اند.

۱۳ ماه است که حقوق کارگران چیت سازی را پرداخت نکرده‌اند.

نماینده بهشهر در جلسه روز یازدهم آذر مجلس ارتجاع به وجود مشکلات کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر، از جمله به مشکلات و دشواری های معیشتی کارگران اعتراف نمود و وزیر صنایع را نیز بداین مسئله توجه داد. وی در سخنان خود از جمله چنین عنوان کرد که کارخانه چیت سازی بهشهر، در اثر سوء مدیریت، حدود ۴/۵ میلیارد تومان بدهی بیار آورده است و هم‌اکنون ۱۸۰۰۰ نفر از کارگران این

کارخانه ۱۳ ماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند. * همچنین برخی کارخانه های واقع در شهرستانهای ورامین و پاکدشت، از ۲ تا ۷ ماه است که حقوق کارگران را پرداخت نکرده‌اند.

بیش از ۱۵ هزار کارگر اخراج شدند

رئیس هیئت مدیره کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران در مورد اخراج کارگران توسط کارفرمایان چنین گفت که تعداد پرونده های درخواستی اخراج کارگران به اداره کار این استان ۲۹ هزار و ۸۶۳ فقره است که تاکنون رای اخراج ۱۵ هزار و ۸۳۳ تن از کارگران داده شده است. در همین رابطه مدیر کل کار استان قزوین گفت، ظرف ۸ ماهه اول سال جاری ۹۸۷ پرونده در هیئت های حل اختلاف اداره کل کار قزوین طرح شده که ۲۰۷ مورد آن منجر به صدور رای بازگشت بکار ۲۲۳ مورد منتهی به صدور رای اخراج کارگران شده است.

رکود

یکی از مسئولان شهر صنعتی کاوه تعداد کارخانه‌های تولیدی فعال مستقر در شهر صنعتی کاوه را ۲۲۵ واحد اعلام کرده و اضافه نمود که از این تعداد، حدود ۱۰۰ واحد وضعیت مطلوب ندارند و در آستانه تعطیلی‌اند. وی دریافت ۶۵ نوع عوارض از واحدهای تولیدی را از جمله مشکلات صنعت این شهرستان ذکر نمود. خواجه نوری معاون وزیر کار و امور اجتماعی نیز در این باره گفت، بیش از ۵۰ نوع عوارض و مالیات از واحدهای تولیدی دریافت میشود.

* مدیر کل صنایع چهار محال بختیاری گفت ۱۲۴۸ طرح صنعتی این استان نیمه کاره رها شده است.

الکترو لوکس تعطیل شد

شرکت لوازم خانگی مولد (الکترو لوکس سابق) از اوائل آذرماه تعطیل شده است. با تعطیلی این کارخانه که در حومه شهر ساوه واقع شده است، ۴۵۰ کارگران کار بیکار شده‌اند. علت تعطیلی کارخانه که از اوائل سال ۷۲ به بخش خصوصی واگذار شده بود، آتش سوزی اعلام شده است. کارگران این کارخانه با مراجعه و تجمع در محل اداره کار و خانه کارگرساوه، خواستار بازگشت به کار شده‌اند.

حوادث ناشی از کار

بر اساس گزارش و آمار اعلام شده از سوی اداره کل آمار و محاسبات بیمه‌ای سازمان تامین اجتماعی که در روزنامه رسالت ۱۴ آذر نیز به چاپ رسیده است، در طول پنج ماهه اول سال جاری تعداد ۴۸۹۶ نفر از کارگران در حین کار دچار حادثه شده‌اند که از این تعداد، ۴۷ مورد منجر به مرگ و ۱۱۸ مورد منجر به از کار افتادگی کلی و جزئی کارگران شده و ۲۸۳ کارگر نیز حدود ۳۳ درصد از توان جسمی خود را از دست داده‌اند. همین آمار می‌افزاید، حدود ۸۰ درصد این حوادث منجر به مصدوم شدن کارگران از ناحیه دست و پا شده است. بالغ بر ۲۷۶۰ کارگر از ناحیه دست و انگشتان دست و ۱۱۳۲ کارگر از ناحیه پا و انگشتان پا دچار حادثه شده‌اند. گفتنی است که بر پایه همین آمار، "حوادثی که منجر به فوت و غرامت نقص و مقطوع شده است" در مقایسه با مدت مشابه سال قبل (۷۶) به ترتیب بارش می‌معادل ۲ درصد و ۲۷ درصد روبرو بوده است. شایان ذکر است که گزارش یاد شده، علت حوادث فوق را، بی احتیاطی، استفاده از وسائل بی حفاظ و خراب، پوشیدن لباس نامناسب و فقدان اطلاعات دانسته است. گزارش البته توضیح نداده است که چرا کارگر بایستی لباس نامناسب بپوشد؟ چرا باید از وسائل بی حفاظ و خراب استفاده کند و خواسته است تا جنایات سرمایه داران را که هر ساله صدها کارگر قربانی مطامع آزمندان آنها میشوند، پنهان کند.

کاهش تولیدات

بر اساس گزارش عملکرد شش ماهه اول سال ۷۷ وزارت صنایع، از میان ۸۳ قلم کالاهای مهم صنعتی که روند تولید آنها مورد بررسی قرار گرفته است، میزان تولید ۲۳ محصول از ۲٪ تا ۹۲٪ نسبت به زمان مشابه سال قبل کاهش یافته است. تولیدات در گروه خودرو و موتورهای محرکه از ۵ تا ۸۰ درصد، گروه ماشین سازی و تجهیزات ۶/۸ تا ۶۵ درصد، گروه صنایع فلزی ۱/۵ تا ۱۱ درصد، گروه صنایع شیمیایی سلولزی از ۸/۱ تا ۹۲/۶ درصد، گروه کانی غیر فلزی از ۱/۲ تا ۵/۳ تا ۳۰/۷ درصد، گروه صنایع نساجی از ۰/۲ تا ۱۵/۱ درصد کاهش یافته است. علت این کاهش تولید، کمبود نقدینگی، کمبود سرمایه در گردش، عدم تخصص ارز، کاهش قدرت خرید مردم، اشباع بازار و مزاد عرضه بر تقاضا، واردات خارجی و مشکلات صادرات، ذکر شده است.

کاهش روند سرمایه گذاری

نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۵، ۲۵ درصد بود که سال ۶۷ به ۱۰/۵ درصد رسید. این نسبت در سال ۷۵ به ۱۷ درصد رسید و بالاخره در سال گذشته (۷۶) کاهش یافت و به ۱۶ درصد رسید. این در حالی است که در همین سال این نسبت در مالزی، کره جنوبی، اندونزی و هند به ترتیب در حدود ۴۳، ۳۹، ۳۸ و ۲۳ درصد بوده است. قابل ذکر است که از اوائل سال ۷۶ تا اواسط (شهریور) سال ۷۷، بالغ بر ۳۰۰ شرکت جدید ایرانی تولید کننده مواد غذایی و وسائل الکترونیکی و سایر محصولات، در کشور امارات متحده به ثبت رسیده‌اند و تعداد کل شرکت های ایرانی در امارات به ۲۰۰۰ افزایش یافته است. ایضا در همین رابطه، طبق مندرجات روزنامه کار و کارگر دهم آذر، ۲۵ شرکت ایرانی با سرمایه داران عربستانی قراردادهای در زمینه های صنایع سنگین و نیمه سنگین ابزار آلات، آهن، وسائل خانگی و دیگر زمینه های صنعتی و تجاری به امضای رسانده‌اند. طبق این خبر که از روزنامه الشرق الاوسط نقل شده است، یکی از مهمترین قراردادهای دو جانبه سرمایه داران ایرانی و عربستانی، قرارداد شرکت ایران کربن و شرکت عربستانی الجیمع است که طبق آن دو طرف سرمایه‌ای به میزان ۳۰ میلیون دلار برای تولید کربن در عربستان سرمایه گذاری می‌کنند.

بدهکاری شرکت های دولتی به شبکه بانکی

بدهکاری شرکت های دولتی و یا وابسته به دولت به شبکه بانکی دائماً در حال افزایش است. مبلغ این بدهی که در سالهای ۷۴ و ۷۵ به ترتیب ۱۶۴۰۶/۴ و ۲۱۳۱۷۹/۶ میلیارد ریال بوده در سال جاری به ۳۲۲۷۲۰ میلیارد ریال افزایش یافت. شایان ذکر است که زیان شرکتهای دولتی نیز روندی فزاینده داشته است و از ۵۶۲/۵ میلیارد ریال در سال ۷۲ به ۱۸۹۳/۶ میلیارد ریال در سال جاری افزایش یافته است.

باز هم افزایش سرسنام اور قیمت ها

بانک مرکزی جمهوری اسلامی بانتهشارگزاری اعلام کرد که بهای کالاها در هفته منتهی به ۷۷/۹/۲۰ نسبت به هفته ماقبل آن گاه بیش از ۲۰ درصد افزایش یافت. بهل گروه خوراکی ها و آشامیدنی ها و دخانیات ۲۵/۵ درصد، پوشاک ۶/۶ مسکن، سوخت و روشنایی ۲۰، حمل و نقل و ارتباطات ۲۹/۲، درمان و بهداشت ۲۵/۵، کالاها و خدمات متفرقه ۲۰/۵ درصد افزایش یافته است. بر طبق این گزارش، بهای تخم مرغ ۲۳/۹ درصد، گوشت مرغ ۸/۱ درصد، بهای قند و شکر ۵/۳ درصد افزایش یافت. در تهران بهای تخم مرغ، سبزی های تازه، قند و شکر و میوه

وقتی که سازمان دهندگان قتل و توطئه ،

می خواست و می خواهد با حاکم کردن جورعب و وحشت بر فضلی جامعه هربانگ مخالفی را خاموش کند ، مخالفین را از هر دسته ای ، قلع و قمع کند و جنبشهای اعتراضی را در نطفه خفه سازد. اما نکته اینجاست که در همین محوری ترین هدف ، ارتجاع اسلامی تیرش به سنگ خورد. اقدامات جنایتکارانه اخیر، نه تنها نویسندگان و روشنفکران و دست‌اندر کاران مطبوعاتی را خاموش نساخت ، که صدای آنها را بلند تر ساخت و به جنبش های اعتراضی توده ای نیز دامن زد.

اما نکته بسیار مهم و اساسی این است که سران همه جناح ها ، این قتل ها و جنایات را محکوم کردند! وقتی خامنه ای البته بعد از دو هفته تاخیر، این قتلها را محکوم کرد و آنرا توطئه دشمن و کاراجنبی خواند، سایر سران رژیم نیز به تبعیت از او چنین کردند. نکته اینجاست که سران جناح مسلط که سرخ تمام این جنایات و اقدامات سرکوبگرانه در دست دارد و اقدامات تا پیش از قتلها از جمله حمله به مطبوعات ، حمله به تجمعات ، حمله به هیئت آمریکائی و امثال آنها مستقیم و غیرمستقیم پذیرفته بودند و با افتخار از آن یاد می کردند، در مورد این آدم ربائی ها و قتلهای فجیع نه فقط سکوت کردند، که حتی مجبور شدند علیه چنین اقداماتی موضع بگیرند و خلاصه آنها کار دشمن و اجنبی به شمار آورند. هر چند که این ریاکاریها را همه مردم می فهمند، اما این قضیه گویای این حقیقت است که ارتجاع اسلامی در عین پیشروی مجبور به عقب نشینی است ! صاحبان و دوستان انقلاب اسلامی در کار حفظ این انقلاب ، کارشان بجائی رسیده است که اقدامات خود برای نجات انقلاب را به دشمنان انقلاب نسبت میدهند ! وقتیکه سازمان دهندگان توطئه و قتل، خود فرمان قتل توطئه را صادر میکنند، آنان در واقع فرمان قتل خویش را نیز صادر کرده اند و نکته در همین است. آنان علی‌رغم همه پیشرویها و پیروزیها، در اینجا، آشکارا عقب نشسته و شکست خورده اند!

* زیرنویس ها

۱ _ خاتمی روز ۱۶ آذر در جمع دانشجویان گفت : " ما اکنون در مقابل سه جریان قرار داریم یکی جریان شکست خوردگان انقلاب یعنی کسانی که قبل از پیروزی انقلاب بر این کشور حاکم بودند و یا وابستگان به آنها که انقلاب را نمی پذیرند، جریان دوم واپسگرایانی که معتقدند انقلاب اسلامی با دین سازگار نیست و جریان سوم تجدید نظر طلبان که به محض اینکه مشکلی احساس می کنند از گذشته خود توبه می کنند ، در حالیکه اگر گذشته نداشته باشیم نمی توانیم آینده داشته باشیم"

۲ _ روزنامه رسالت بدعوت این هیئت آمریکائی و ملاقات با آنها "ضیافت شیطان" نام نهاد!

۳ _ انصار حزب الله، در بیانیه ای که در باره دعوت هیئت ۱۳ نفره آمریکائی صادر کرد در رسالت ۱۸ آذر نیز بجا پرسید، چنین نوشت "انصار حزب الله ... خود را برای مقابله با شیبخون سیاسی جدید شیطان بزرگو برگرفتن نقاب تزویر وریا از چهره سازشکاران خائن ابراز داشته و ... در صورت ورود مجدد عناصر جاسوس و جنایتکار آمریکائی ... آنچنان درسی به آنان خواهد داد که این بار حتی فرصت فرار مقتضاحانه نیز از عوامل مزدور آنان دریغ گردد"

۴ _ " آن شمشیر کجاست !؟" سرمقاله رسالت ۱۶ آذر _ محمد کاظم انبار لویی

۵ _ حزب مشارکت ایران اسلامی " که شماری از طرفداران خاتمی آن را بیان گذاری کرده و در آن متشکل شده اند، روز ۱۴ آذر ۷۷ اعلام موجودیت کرد .

۶ _ سروش در نامه سر گشاده اش از خاتمی به عنوان " سردار شرمندگی" یاد کرده است.

اخباری از ایران

به ترتیب، ۳۰/۳، ۱۲/۵، ۱۱/۸ و ۹/۱ درصد، افزایش یافت . در همین حال بهای پیاز در برخی شهرها تا ۱۰۰ درصد افزایش یافت. این افزایش بهای کالاهای در حالی انجام می گیرد که کارگران و زحمتکشان با تلاش شبانه روزی نیز نمی توانند زندگی خود را تامین کنند. یک گزارش بانک مرکزی از هزینه ها و درآمدهای خانوارهای شهری حاکی است که در سال گذشته متوسط هزینه ناخالص یک خانوار در ماه ۱۴۳ هزار تومان بود در حالی که درآمد ناخالص ماهانه یک خانوار شهری ۱۲۱ هزار تومان بوده است. این واقعیت هم روشن است که دستمزد ماهانه اغلب کارگران به نیمی از درآمد اعلام شده نمی رسد.

اعتراض دانشجویان به حراست

روز پنجشنبه پنج آذرماه، حراست دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران برای یکی از دانشجویان این دانشکده ایجاد مزاحمت نموده وی را بخاطر وضعیت ظاهری اش مورد سؤال و اهانت قرار میدهد و سپس با این دانشجو گلاویز شده وی را مورد ضرب و شتم قرار می دهد. دانشجویان که از این حرکت حراست با خبر می شوند، در اعتراض به آن دست به تحصن زدند و این اقدام را محکوم کردند.

۲۱۷ زندان و بازهم کمبود جا

مرتضی بختیاری جانشین لاجوردی معدوم ، رئیس سازمان زندانها گفت در حال حاضر ۱۶۲ هزار زندانی در کشور وجود دارد که از این تعداد ۹۶ هزار و پانصد نفر را معتادان و مجرمین مواد مخدر تشکیل میدهند. نامبرده در همان حال که تعداد زندان های کشور را ۲۱۷ باب ذکر نمود ، از کمبود جا و فضا برای زندانیان صحبت کرد معذرا هیچگونه صحبتی در مورد زندانیان سیاسی نکرد و در این مورد که چه تعدادی بخاطر اعتقادات خویش در زندانها بسر میبرند کاملا سکوت کرد. او در مورد باز دید خبرنگاران از زندان ها گفت : " آئین نامه باز دید خبرنگاران از زندان ها در حال تدوین است"

۲۶ میلیون بی سواد کم سواد

رئیس نهضت سواد آموزی حکومت اسلامی در اوائل دی ماه اعلام کرد که در ایران حدود ۱۶ میلیون کم سواد و بیش از ۱۰ میلیون بی سواد وجود دارد . نامبرده در مورد ۱۶ میلیون کم سواد توضیحی نداد. اما بنظر میرسد که سواد این تعداد در آن حد است که وی آنها را در کنار بی سوادان قرار داد. با این حساب معلوم می شود که برغم ادعاهای سران حکومت مبنی بر کاهش بی سوادان به ۲۵ درصد، هنوز حدود ۵۰ درصد جمعیت ایران بی سوادند. وی در ادامه صحبت خود گفت که ریشه کن ساختن بی سوادی با شیوه های مرسوم در ایران امکان پذیر نیست، بلکه باید طرح اجباری سواد آموزی به مرحله اجرا درآید که شورائی نگهبان با آن مخالف است. نامبرده همچنین گفت که بعلت مشکلات مالی دولت، ۲۰ درصد از اعتبارات سواد آموزی کاسته شده و ۵۰ درصد کارکنان نهضت سواد آموزی تعدیل شده اند.

اطلاعیه

ادامه ترور و وحشت

رژیم سرکوبگر و ارتجاعی جمهوری اسلامی با حدت تمام به سیاست ترور و وحشت ادامه می دهد. در پی ترورهای وحشیانه چند هفته اخیر، امروز خبر رسید که دقیقا به همان شیوه ای که محمد مختاری ناپدید شد و به قتل رسید، از بعد از ظهر دیروز محمد جعفر پوینده، نویسنده و مترجم نیز ناپدید شده و تاکنون از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست. مسجل است که محمد جعفر پوینده توسط نیروهای دستگاه امنیتی و سرکوب جمهوری اسلامی ربوده شده است. چرا که او نیز همانند محمد مختاری، از مدتی پیش فعالانه برای تجدید فعالیت علنی کانون نویسندگان تلاش می کرد و دستگاه قضائی و امنیتی جمهوری اسلامی او را تهدید کرده بودند که فعالیت خود را متوقف سازد. با توجه به ترور وحشیانه محمد مختاری به دست آدم کشان حکومت اسلامی، بیم آن می رود که پوینده نیز سرنوشتی مشابه محمد مختاری پیدا کند، لذا پیش از آن که فرصت از دست برود باید دست به یک مبارزه و تلاش بین المللی برای رهائی وی از چنگال جلادان خون آشام حکومت اسلامی زد. نباید اجازه داد که رژیم ترور و وحشت به این اقدامات جنایتکارانه ادامه دهد.

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی
سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۷/۹/۱۸



جنایتکاران جمهوری اسلامی
پوینده را به قتل رساندند

جوخه های ترور دستگاه های امنیتی و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی محمد جعفر پوینده را که از بعد از ظهر چهارشنبه ربوده بودند، به قتل رساندند.

جسد بی جان محمد جعفر پوینده ، نویسنده و مترجم ، صبح امروز ۲۲ / ۹ / ۷۷ در حالی که شکنجه و سپس خفه شده بود، در اطراف تهران پیداشد.

این پنجمین قتل سیاسی است که در سه هفته اخیر در ایران به وقوع پیوسته است . پیش از این داریوش و پروانه فروهر، مجید شریف و محمد مختاری توسط جوخه های مرگ حکومت اسلامی به قتل رسیده بودند.

طبق اطلاعاتی که انتشار یافته ، دستگاه های سرکوب و کشتار حکومت اسلامی ، کشتار تعداد دیگری از مخالفین و نویسندگان را در دستور کار قرار داده اند.

اعتراضات و اقداماتی که تاکنون برای متوقف ساختن این موج کشتار صورت گرفته کافی نیست . باید مبارزه وسیع تری را در سطح بین المللی علیه این وحشی گری های حکومت اسلامی سازمان داد. جان دهها و صدها تن دیگر در خطر است . مبارزه برای متوقف کردن این وحشی گری و کشتار را تشدید کنیم .

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی
سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۷ / ۹ / ۲۲

توضیح و تضحیح

در لیست کمکه های مالی درج شده در شماره های قبلی نشریه کار متاسفانه کدهای مالی زیر از قلم افتاده بود، که از این قرار است :

دانمارک	
۲۹_۹۸	۹۰۰ کرون دانمارک
۲۷_۹۸	۵۰ کرون دانمارک
۳۱_۹۸	۵۰ کرون دانمارک
۳۰_۹۸	۵۰ کرون دانمارک
۲۹_۵۰	۵۰ کرون دانمارک
سوئیس	
امیر	۳۰۰ فرانک سوئیس
نظام	۴۰۰ فرانک سوئیس

گزیده ای از نامه های رسیده

توصیح کوتاهی برستون گزیده‌ای از نامه‌های رسیده

رفقا و دوستانی که برای ما نامه می نویسند ، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند . عدم تذکر این مسئله ، بمعنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار میباشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم میگیرد.

تحریریه کار در گزینش نامه ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها مجاز است.

نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت هایی از نامه های رسیده و همچنین یادداشت‌هایی را که از تشکلهای دمکراتیک دریافت میکند، انتخاب کرده و آنرا بچاپ برساند. درج این مطالب ، لزوماً بمعنی تأیید مواضع نویسندگان نامو یا تشکلهای نمیشود.

از همه رفقا و دوستانی که برای ما نامه مینویسند درخواست میکنیم نامه خود را اگر تایپ نمیکند، با خط خوانا بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درشت و در هر حال بطور خوانا بنویسند. با تشکر قبلی

هلند _ از رتردام هلند نامه ای با امضای "کانون دمکراتیک پیام" بدستمان رسیده است. در این نامه از سازمان خواسته شده است مطبوعات خود را برای "کانون" که "مورد رجوع پناهندگان، پناه جویان و ایرانیان" است ارسال کند که علاقه مندان به مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بتوانند با سازمان و نشریه کار آشنا شوند. آدرس این کانون در اختیار انتشارات سازمان قرار گرفت تا نسبت به ارسال نشریه کار اقدام شود.

آلمان _ کتابخانه ایرانیان اشتوتگارت"، شماره ۲۱۶ نشریه کار (مردادماه!) که برایتان ارسال شده بود، برگشت خورد! تا اینکه نامه شما مبنی بر تغییر آدرس البته با تاخیر (آذرماه) بدستمان رسید. آدرس جدید شما برلی ارسال نشریه، در اختیار انتشارات سازمان قرار گرفت. شماره برگشت خورده نیز مجدداً برایتان ارسال خواهد شد. در همین جا از همه دوستان و تشکل هائی که نشریه کار برایشان ارسال می گردد می خواهیم که تغییر یا تعویض آدرس خود را فوراً به اطلاع ما برسانند تا از دوباره کاری و صرف هزینه اضافی جلوگیری شود. موفق باشید.

آلمان _ از طرف نشریه "پژوهش کارگری" نامه کوتاهی برایمان فرستاده شده است. همراه این نامه بروشور مربوط به دومین شماره " کتاب پژوهش کارگری" نیز ارسال شده است. متأسفانه این بار هم این دوستان اصل کتاب را که می توانست در شناخت از مضمون و معرفی آن موثر باشد تاکنون برایمان نفرستاده اند. در هر حال تلاش در امر شناخت جنبش و مبارزه کارگری بویژه کمک به این مبارزه در هر عرصه و محدوده ای ارزشمند است.

* چندین اطلاعیه و بیانیه از طرف "کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید"، " هواداران ادبیات و هنر مردمی در تبعید" و " کمیته مبارزه با رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران" برایمان فاکس شده است که

در آنها به مسائل مختلفی پرداخته شده است که مجال اشاره به همه آنها نیست. دریک بیانیه مطبوعاتی با امضای " کمیته مبارزه با رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران" مورخ ۱۵ دسامبر، به اشغال لانه جاسوسی دفتر هوا پیمائی جمهوری اسلامی در مرکز شهر استکهلم اشاره شده و گفته شده است، " شماری از فعالین چپ کمونیست مخالف رژیم اسلامی حاکم بر ایران، دفتر هوا پیمائی رژیم اسلامی را در اعتراض به آدم ربائی ها و کشتارهای اخیر توسط جمهوری اسلامی به اشغال خود در آوردند" و " پس از نوشتن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بر در و دیوار این دفتر و پائین کشیدن عکس سران جنایتکار این رژیم محل را ترک کردند" در انتهای این بیانیه گفته شده است، " سران جمهوری اسلامی باید بخاطر دو دهه جنایت شان علیه مردم ایران در یک دادگاه مردمی محاکمه شوند"

آلمان _ از آلمان یک متن تاپی یک صفحه‌ای با تیتر " پیمان ما" مورخ ۱۹ دسامبر ۹۸ برایمان ارسال شده است که در زیر آن نام عباس سماکار (سخنران در فراخوان کانون نویسندگان ایران در تبعید) نیز آورده شده است. این متن برای چاپ در نشریه ارسال شده است که در اینجا به درج قسمتی از آن مبادرت می کنیم " . . . در ایران امروز، مدام مردم را می کشند ؛ زنان را با زنجیر عقب ماندگی و بی حقوقی تخته بند می کنند؛ نان و آسایش را از توده های کار و زحمت دریغ می دارند، عصیان آنها را با گلوله پاسخ می دهند؛ زندانها را از فرزندان برومند ما آکنده می سازند و سرانجام فریاد سربازان حرفه‌ای آزادی را با آدم دزدی و شکنجه و قتل پاسخ می دهند.

اینک نعره‌ای عزیزان بر روی دستان ما مانده است. اما شور زندگی از مقابله باز نمی ماند و زبان انسان در پرخاش به این آزادی کثی به بیان می افتد و عمل او در برابر این جنایت به انجام میرسد و چنین است که انبوه تاریخ ساز و عدالت خواه مردم، به میدان می آید تا حق خویش را از دزدان باز ستاند. پس آیا این حقیقت که آزادی را نمی تواند از درگاه آزادی ستیزان گدائی کرد، شعار ما نیست ؟ آیا، تمامی آدم خواران حاکم در رژیم جمهوری اسلامی، در هر شکل و شعار و رفتار، مسئول دزدی آزادی، قتل فرزندان مردم، برپائی زندان ها، شکنجه گاهها و بی حقوقی های همه جانبه زنان و مردان میهن ما نیستند ؟ آیا فردا نیز این جنایت ها تکرار نخواهد شد؟ و سرانجام، آیا نباید بر این افسانه دروغین جناحها قلم کشید و یکصدا و همدست به حاکمیت نکبت بار این حکومت غیر انسانی خاتمه بخشید؟ بی شک پاسخ نهائی این پرسش را مردم ایران خواهد داد و از هم اینک که یکی از تاریخ ترین دوره های تاریخ حیات خود را می گذراند، نشان دفاع و مبارزه و فراخوانش به هم آوایی و هم راهی همه آزادی خواهان جهان اعلام گشته است.

ومن، در اینجا، به پشت گرمی مردم میهنم، بعنوان یک نویسنده و یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران در تبعید، خاطره همه جانباختگان راه آزادی را گرامی می دارم و پیمانم را در دفاع از آزادی با هم وندان جان باختارم در کانون نویسندگان ایران، از سعید سلطانپور تا محمد مختاری و محمد جعفر پوینده تجدید می کنم.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و عدالت



اطلاعیه

بمباران موشکی و کشتار توده های مردم بی دفاع عراق را محکوم می کنیم

از نخستین ساعات با بمباران پنجشنبه در حالی که مردم عراق در خواب به سر می بردند، دولت های آمریکا و انگلیس، بغداد و برخی شهرهای دیگر عراق را با موشک های مرگبار مورد حمله قرار دادند تاکنون متجاوزان از ۲۰۰ موشک به سوی عراق شلیک شده است. طبق اخباری که تاکنون انتشار یافته دهها تن از مردم بی دفاع عراق در نتیجه این بمباران موشکی کشته و صدها تن زخمی شده اند.

این اقدامات تجاوز کارانه دولت های آمریکا و انگلیس که حتی برخلاف نظر و تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل انجام گرفته، گویای این واقعیت است که این دولتها هدف دیگری را جز تحکیم موقعیت خود در منطقه خاور میانه و خلیج فارس و بویژه پیشبرد و تأمین منافع انحصارات نفتی و نظامی در این منطقه دنبال نمی کنند.

این که حمله نظامی درست در آستانه استیضاح رئیس جمهور آمریکا انجام گرفت، این واقعیت را نیز نشان می دهد که سیاستمداران آمریکائی، توده های ستمدیده مردم عراق را به سادگی قربانی بازیهای سیاسی خود کرده اند.

کارگران و زحمتکشان و عموم توده های مردم عراق زیر فشار همه جانبه ای قرار گرفته اند. آنها از یک سو باید فشارهای رژیم سرکوبگر را تحمل کنند، از سوی دیگر با فقر و فلاکت و گرسنگی ناشی از تحریم اقتصادی روبرو هستند و بالاخره باید زیر بمباران موشکی دولتهای آمریکا و انگلیس جان خود را از دست بدهند و خانه و کاشانه شان ویران شود.

ادعاهای توجیه گرانه دولتهای آمریکا و انگلیس برای حمله موشکی به عراق نه تنها از نظر سیاسی بی پایه است، بلکه از نظر نظامی نیز که گویا اهداف نظامی رژیم صدام را هدف قرار داده اند، کاملاً پوچ و بی اساس است. موشک هائی که به سوی عراق شلیک شده اند، اغلب در مناطق مسکونی فرود آمده اند، حتی یکی از این موشک ها به خرمشهر اصابت کرده است.

اقدامات آمریکا و انگلیس نه تنها علیه مردم عراق بلکه کل منطقه و از جمله مردم ایران است. چرا که با بروز این بحران، رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی فرصت دیگری پیدا میکند تا به بهانه بحران جنگ بردارنده اقدامات میلیتاریستی و سرکوبگرانه خود بیافزاید و در عین حال افکار عمومی مردم جهان را که طی چند هفته اخیر روی سرکوبگرها و جنایات وحشیانه حکومت اسلامی متمرکز شده بود، منحرف سازد.

لذا ما اقدامات نظامی دولتهای آمریکا و انگلیس را به عنوان اقدامی که مغایر منافع توده های عراق و کل منطقه است، شدیداً محکوم می کنیم و خواهان توقف فوری اقدامات نظامی هستیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۷/۹/۳۱

با کمکهای مالی خود

سازمان فدائیان (اقلیت)

را یاری رسانید

موج حرکات اعتراضی نسبت به ترورهای اخیر

اطلاعیه

رژیم می خواهد با قربانی

کردن چند مهره خود را نجات دهد



پس از آنکه روزنامه سلام صبح امروز سه شنبه ۱۵ دی ماه در یک یادداشت سیاسی، از دخالت مأموران دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم در قتل‌های اخیر سخن به میان آورد، روابط عمومی وزارت اطلاعات، امشب با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که «موفق گردید شبکه مجبور را شناسایی، دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد» در ادامه این اطلاعیه آمده است «معهودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج اندیش و خودسر این وزارت که بی شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده‌اند در میان آنها وجود دارند.»

اعتراف به اینکه کشتارهای اخیر توسط دستگاه‌های امنیتی و سرکوب حکومت اسلامی سازماندهی و اجرا شده است، مستثنی از تمام جهات و جوانب دیگر مسئله، سند عریان و آشکارگری بر محکومیت رژیم جمهوری اسلامی به عنوان رژیمی ضد انسانی و جنایتکار است. رژیم می‌خواهد که تا به امروز دهها هزار تن از مردم ایران را بخاطر اعتقاداتشان بیرحمانه به قتل رسانده است. رژیم می‌خواهد که تنها در جریان قتل عام هولناک زندانیان سیاسی، هزاران انسان را طی چندروز کشتار کرد. بنابراین، اعتراف به کشتارهای چندروز اخیر، تنها اعتراف به جزء بسیار کوچک و ناچیزی از مجموعه جنایاتی است که رژیم جمهوری اسلامی در ۲۰ سال گذشته به آن دست زده است.

از آنجا که خصلت دمنشانه و جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی از مدتها پیش بر مردم ایران آشکار شده است، در جریان ترورهای اخیر، از همان آغاز مردم ایران یک صدا انگشت اتهام را بسوی رژیم نشانه رفتند. هیچ کس کمترین تردیدی نداشت که این قتل‌های وحشیانه توسط دستگاه سرکوب و کشتار امنیتی رژیم انجام گرفته است. معینا سران جنایتکار حکومت اسلامی به منظور فریب مردم ورد گم کردن، مذبوحانه تلاش نمودند، این قتل‌ها را به عوامل و دستهای موهوم در خارج از مرزهای ایران نسبت دهند. مرتجعینی امثال علی خامنه‌ای، یزدی، ناطق نوری، هاشمی رفسنجانی، موسوی لاری و دیگر عوامل ریز و درشت رژیم یک صدا این قتل‌ها را «توطئه‌ای سازمان یافته از خارج برای بدنام کردن حکومت اسلامی» معرفی کردند. اما هنگامی که دریافتند دیگر هیچکس اراجیف آنها را باور ندارد، زیر فشار اعتراض و مبارزه مردم ایران و فشارهای بین المللی، اکنون ناگزیر شده‌اند چند مهره دست دوم را قربانی کنند تا خود را نجات دهند.

برای مردم ایران این حقیقت از روز روشن تراست که ادعای وزارت سرکوب و کشتار و جاسوسی رژیم مبنی بر اینکه چند مأمور این دستگاه خودسرانه دست به این قتل‌های وحشیانه زده‌اند، یک عوام فریبی محض است. اینان صرفا عاملین اجرائی تصمیماتی هستند که رهبران حکومت اسلامی گرفته‌اند. این دستگاه مستقیما تحت نظارت شخص خامنه‌ای است. تمام اقدامات جنایتکارانه وزارت اطلاعات از جمله در دوران فلاحیان و وزیر اطلاعات کنونی زیر نظر مستقیم خامنه‌ای انجام گرفته است. سران رژیم بیهوده تصور میکنند که با دستگیری چند عامل دست دوم وسوم و محاکمه آنها در یکی از دستگاه‌های رژیم که در رأس آن یزدی قرار گرفته می‌توانند خود را از مخصه بحران کنونی نجات دهند. مردم ایران خواهان درهم کوبیده شدن تمام دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم، تمام دستگاه‌های سرکوب رژیم، درهم کوبیده شدن کلیت رژیم جمهوری اسلامی و محاکمه تمام سران این حکومت جهل و جنایت هستند و تا پیروزی به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اکتیت)

۱۳۷۷/۱۰/۱۵

کار- نان - آزادی - حکومت شورائی

دعوت هیات هماهنگی تدارک تریبونال بین المللی برای محاکمه جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید، هواداران سازمانها و جریان‌های سیاسی از جمله فعالین سازمان ما در هلند شرکت داشتند. تظاهرکنندگان پس از تجمع در مقابل دادگاه لاهه و استماع سخنرانی سخنرانانی از سوی تریبونال و کانون نویسندگان به سوی پارلمان هلند راهپیمایی نمودند. پایان بخش مراسم، سخنرانی چند تن از جمله نمایندگان پارلمان هلند در محکومیت ترورها بود.

در استرالیا، بدعوت کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید و شورای پناهندگان مبارز سیدنی مراسمی در مقابل دفتر عفو بین الملل برگزار شد. در پایان مراسم فوق، قطعنامه‌ای در محکومیت ترورهای اخیر، به عفو بین الملل تسلیم شد.

همچنین در سوئیس، دانمارک و اتریش و چندین شهر آلمان حرکات مشابهی برگزار شده است.

□ □ □

اخیرا شماری از شعرا، نویسندگان و مترجمین در نامه‌ای خطاب به مردم ایران، ضمن اعتراض نسبت به قتل‌های فجیع اخیر، و عدم امنیت جانی اهل قلم و اندیشه، خواستار پاسخگویی صریح مقامات مسئول حکومتی در این زمینه شدند.

در میان ۵۰ امضا کننده نامه، از جمله اسامی زیر دیده میشود. ۱- داریوش آشوری ۲- سیمین بهبهانی ۳- علی اشرف درویشیان ۴- محمود دولت آبادی ۵- فریبرز رئیس دانا ۶- احمد شاملو ۷- هوشنگ گلشیری ۸- ابراهیم یونسو و ...

* خطاب به مردم ایران

* هوطنان عزیز

مصیبت بر مصیبت افزوده میشود و کسی پاسخگو نیست. مرگ‌های دلخراش اهل قلم در ماه‌های اخیر نشان دهنده خشونت‌های مہار گسیخته است که هدفش نابودی آزادی و امنیت شهروندان و ایجاد آشفتگی در نظم جامعه مدنی است. هنوز از فاجعه هولناک قتل داریوش فروهر و همسرش دیری نگذشته است که جسد محمد مختاری نویسنده، شاعر، مفکر پس از ربه شده‌اند وی، در سرد خانه پزشکی قانونی پیدا می‌شود. و هنوز نعش این شهید عزیز بر روی دست مامانده است که خیردار می‌شویم محمد جعفر پوینده نویسنده و مترجم ارجمند ناپدید شده است. در این اواخر شاهد مرگ‌های مشکوک و قتل‌های فجیع بوده‌ایم.

به اعتقاد ما امواج خشونت آفرین در این روزها به عمد تدارک دیده شده است. ضمن افسوس این خشونت سازمان یافته و ابراز عدم امنیت جانی اهل قلم و اندیشه خواستار پاسخگویی صریح مقامات مسئول مملکت هستیم و اعلام می‌داریم در صورت وقوع اتفاقاتی از این دست نهادهای قانونی از مسئولیت مشترک حفظ جان شهروندان میرا نخواهند بود. از تمامی کسانی که این موقعیت ضد آزادی و امنیت عمومی را بر نمی‌تابند می‌خواهیم به این وحشت آفرینی خاتمه دهند!

در اعتراض به ترورهای اخیر در ایران که منجر به قتل دو تن از رهبران حزب ملت ایران و سه نویسنده گردید، موجی از آکسیون‌های اعتراضی در خارج از ایران برگزار گردید. در این مراسم که زنجیروار در اکثر کشورهای اروپائی برپا شد، هزاران تن از نیروهای اپوزیسیون ضمن محکوم نمودن قتل‌های سیاسی فوق، خواهان اعزام هیئت‌های بازرسی جهت پیگیری عاملین این کشتارها گردیدند.

در سوئد، روز ۲۸ نوامبر بدعوت کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، واحد سوئد تظاهراتی برگزار گردید. در این مراسم بیش از ۲۵۰ تن شرکت نموده و طی قطعنامه‌ای خواهان پیگرد و محاکمه عاملین ترور و همچنین محاکمه جمهوری اسلامی در یک دادگاه بین المللی شدند. هواداران احزاب و سازمان‌های سیاسی از جمله هواداران و فعالین سازمان ما در این آکسیون شرکت نمودند.

در فرانسه طی روزهای مختلف، حرکات و آکسیون‌های متعددی برگزار گردید. روز ۵ دسامبر دهها تن از ایرانیان مقیم پاریس به فراخوان‌های جداگانه "انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران" و "کمیته ایرانی ضد تروریسم دولتی ج. ا. دست به تظاهرات زدند.

روز ۱۶ دسامبر از سوی تعدادی از ایرانیان به نمایندگی از سوی سازمانها و تشکلهای صنفی، تحصنی در ساختمان پارلمان اروپا برگزار گردید.

از روز ۱۸ دسامبر و به مدت ۹ روز آکسیون تحت عنوان "صد ساعت برای همبستگی با نویسندگان کشته شده در ایران" بدعوت "انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران"، کانون نویسندگان ایران در تبعید و "کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم ج. ا. در میدان باستیل پاریس برگزار شد. طی ۹ روز اعتراض، هزاران تراکت و اطلاعیه در محکومیت ترورهای اخیر توزیع شد. در مراسم پایانی این اعتراض صد ساعته، نماینده‌ای از سازمان جوانان حزب کمونیست فرانسه سخنانی در حمایت از این حرکت و تقبیح جنایات اخیر در ایران ایراد نمود. سپس پیام "فدراسیون کارگران صنایع کتاب، کاغذ و ارتباط جمعی. ژ. ت. قرائت شد. در خاتمه پیام همبستگی سازمان‌های سیاسی از جمله تشکیلات خارج کشور سازمان قرائت شد.

در آلمان روز ۱۹ دسامبر صدها تن در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن به تظاهرات پرداختند. تظاهر کنندگان جمهوری اسلامی را مسئول کشتارهای اخیر دانسته و خواهان محاکمه رژیم حاکم شدند.

در هلند روز ۱۷ دسامبر، تظاهراتی در مقابل دادگاه لاهه با شرکت بیش از ۱۰۰۰ تن برگزار گردید. در این مراسم که به

شورای اسلامی شهر روستا ،

کپیبه شوراهای اسلامی کاربرد کارخانه‌ها هستند که ماهیت ارتجاعی آنها سالهاست که برملا شده است. شورای اسلامی شهر وروستا حکومت اسلامی حتی در حد یک انجمن ایالتی و ولایتی هم نیستند. از هم‌اکنون نیز روشن است که این باصلاح شوراهاکانون دیگری برای مرتجعین حزب الله طرفدار حکومت اسلامی هستند. علاوه بر این که شرط انتخاب شدن در آنها "اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت مطلقه فقیه و ابراز وفاداری به قانون اساسی" یعنی سرسپردگی به حکومت اسلامی و در راس آن عنصر مستبدی بنام ولی فقیه است، داوطلبان را یک بار وزارت کشور کنترل میکند و یک بار هم وزارت اطلاعات و سرانجام این که مرتجع ترین جناح هیئت حاکمه نظارت همه جانبه‌ای را بر امر باصلاح انتخابات اعمال میکند، تا همه داوطلبان و منتخبین، سر پرده بی چون و چرای حکومت باشند. این مساله تا بدانجاست که حتی سر و صدای جناح رقیب را نیز در آورده است. چرا که از قرار معلوم جناح مسلط در اینجا نیز میکوشد، موقعیت خود را مستحکم کند و جناحهای رقیب را کنار بگذارد. اما علاوه بر این که رژیم جمهوری اسلامی، شوراهای اسلامی شهر و روستا را برای مقابله با جنبش اعتراضی مردم علم کرده است، جناحهای رقیب میکوشند، از این طریق نیز نفوذ و موقعیت خود را مستحکم سازند.

لذا جنجال بر سر شوراهای اسلامی و باصلاح نقش و اهمیت آنها نه از زاویه منافع مردم و خواسته‌های آنها، بلکه از زاویه مهار جنبش و دعا و مرافعه باند های درون حاکمیت مطرح است. مساله بر سر این است که کدام جناح از هیئت حاکمه بتواند در این ارگان پوشالی، مزدوران و طرفداران خود را به گمارد و نقش مسلط را در شهرداریها به دست آورد. تمام این واقعیات نشان میدهند که شوراهای اسلامی شهر و روستا نه ربطی ب مردم دارند، نه میخواهند مشکلی از مشکلات مردم را حل کنند. آنها ارگانهای حکومت اسلامی علیه مردم اند.

آنچه را که امروز رژیم جمهوری اسلامی به عنوان شوراهای اسلامی شهر و روستا مطرح میکند، ارگانهای ضد شورا هستند. شوراهای واقعی، ارگانهای خودجوشی از درون خود مردم هستند که به دست کارگران و زحمتکشانشکل میگیرند. آنها ارگانهای اعمال حاکمیت مستقیم توده‌های مردم اند. لذا در جایی که این شوراها به معنای واقعی کلمه پدید می‌آیند، قدرت واقعی در دست توده هاست. این شوراها هستند که دولت را تشکیل میدهند، در حالی که آشکارترین دلیل قلبی بودن شوراهای رژیم، این است که دولت میخواهد شورا تشکیل دهد. توده های مردم ایران، کارگران و زحمتکش ایران، در جریان انقلاب نقش مهم و دمکراتیک شوراهارا هر چند در شکل نطفه ای آن دیدند. توده های مردم ایران خواهان شوراهای انقلابی و تشکیل آنها هستند، چرا که تنها از طریق شوراهاست که میتوانند قدرت سیاسی را بدست آورند ، میتوانند مستقیماً اعمال حاکمیت کنند، و میتوانند یک رژیم حقیقتاً دمکراتیک برای ایران حاکم سازند، اما نخستین شرط تشکیل چنین شوراهائی قیام مردم علیه حکومت اسلامی و برافکندن آن است.

تلاش مذبوحانه رژیم برای فریب مردم

پس از گذشت چند هفته از ترورهای وحشیانه ای که آخرین قربانیان آن محمد مختاری و محمد جعفر پوینده بودند، یزدی رئیس دستگاه قضائی حکومت اعلام کرده که "تا این لحظه افرادی در ارتباط با این قتلها شناسائی شده و برخی در اختیار هستند و موضوع قتلهای اخیر تقریباً در مرحله نیمه روشنی قرار دارد." وی وعده داد که "در آینده نزدیک، پرونده این قتلها به دادگاه ارجاع شود." سپس مشاور امنیتی یزدی نیز با اشاره به دستگیری افرادی در ارتباط با این قتلها، از به دست آمدن "سرنخهائی" سخن گفت، اما ایشان هم جزئیات پرونده را به قطعی شدن آن موکول کرد. در این ضمن اعلام شد که پرونده به داسرای نظامی ارجاع خواهد شد. تا همین جا نیز بازی و صحنه سازی حکومت مشخص است. اینها که به قول رئیس دستگاه قضائی "در اختیار" اند که هستند؟ چه کاره بوده اند؟ حالا کجا هستند؟ چگونه دستگیر شده اند؟ چرا هیچکس از جزئیات امر باخبر نیست؟ چرا پیشاپیش پرونده به داسرای نظامی احاله شده؟ و ...

واضح است که هیچگاه پاسخ درستی به این سوالات داده نخواهد شد، چون مساله از اساس یک نمایش مسخره است. هیچ نقطه ابهامی در این که سازمانده و مجری ترورها چه کسانی بوده اند وجود ندارد. از همان نخستین ترورهای اخیر و قتل داریوش و پروانه فروهر کاملاً روشن بود که قتل آنها توسط مامورین دستگاه امنیتی و سرکوب رژیم صورت گرفته است. چه کسانی جز ماموران دستگاه امنیتی رژیم میتوانستند وارد خانه شوند و بدون این که سر و صدائی بپا شود این دو را به قتل برسانند و خانه را ترک کنند. چه کسانی جز مامورین دستگاههای امنیتی و انتظامی رژیم میتوانستند محمد مختاری و محمد جعفر پوینده را روز روشن از خیابان بر بایند و سپس به قتل برسانند. چه کسی جز دستگاه امنیتی و سرکوب رژیم میتواندست از فعالیت این دو برای تجدید فعالیت علنی کانون نویسندگان مطلع باشد و محل کار و زندگی آنها و رفت و آمدشان را زیر نظر داشته باشد؟ بنابراین عاملین اجراء ترورها چنان شناخته شده اند که همه یک صدا انگشت اتهام را به سوی جمهوری اسلامی نشانه گرفته اند. این واقعیت آنقدر بدیهی است که حتی جناحی از درون خود رژیم نیز مستقیم و غیر مستقیم این جنایات را به جناح مسلط هیئت حاکمه منتسب دانست. معهذاً سران رژیم به ویژه از جناح مسلط از همان آغاز با موضع گیریهای مسخره خود تلاش کردند که این ترورها را به عوامل موهوم خارجی نسبت دهند.

خامنه ای ادعا کرد که این ترورها از خارج از مرزهای کشور سازماندهی و هدایت شده اند و گفت "صهیونیستها و آمریکائیها سعی میکنند در کار این کشور اختلال ایجاد کنند، که از جمله کارهائی که میکنند همین نا امنی هائی است که اخیراً در این کشور به راه انداخته اند. . . دشمن میخواهد عجز این نظام و عجز دولت و عجز مسئولان امنیتی و قضائی

را تلقین کند. چه کار میکند؟ از یک طرف با واسطه یابی واسطه، جنایت را مرتکب میشود. از یکطرف هم انگشت اتهام را به خود نظام متوجه میکند."

یزدی هم قتلها را توطئه ای سازمان یافته علیه نظام و امنیت اجتماعی معرفی نمود که از خارج هدایت شده است. عین همین عبارات رارئیس مجلس ارتجاع اسلامی تکرار کرد و گفت "قتلهای مرموز اخیر توطئه ای عمیق و هدایت شده از خارج است." دیگر سران و دست اندرکاران حکومت نیز هر یک به نحوی همین سناریو را تکرار کردند. وزیر تعاون که از بنیانگذاران حزب مشارکت اسلامی طرفدار خاتمی است، ادعا کرد که "کشتن اهل قلم را باید یک توطئه سازماندهی شده توسط سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) به حساب آوریم." روزنامه های وابسته به جناح مسلط نیز یک صدا گفتند که این قتلها "توطئه مشترک مثلث شوم آمریکا، منافقین و صهیونیستها" است. رئیس جمهور هم به تکرار ملال آور یاهوه سرائی های همیشگی خود ادامه داد. فرمان پیگیری مساله را به روال مسائل پیشین، صادر نمود و باز هم گفت بر "تعهد خود مبنی بردفاع از آزادیهای مشروع و حقوق شهروندان که در راس آن امنیت جانی آنان است، پای می فشارد."

ادعای سران رژیم مبنی بر این که ترورها از خارج از مرزهای ایران سازماندهی و هدایت شده، پوشالی تر از آن بود که کسی آنها را بیاورد کند. نه تنها نحوه ترور مستقیماً پای رژیم را به میان میکشید، بلکه موضع گیریها و تهدیدات سران رژیم قبل از این جنایات گویای واقعیت امر بود. سران رژیم از خامنه ای و یزدی گرفته تا فرماندهان نیروهای انتظامی و نظامی، از مدتها قبل مخالفین، نویسندگان و روزنامه نگاران را مورد تهدید قرار داده بودند. فرمانده سپاه پاسداران نخستین کسی بود که نقشه های شوم رژیم را لو داد و گفت ما عمداً گذاشته ایم اینها سرشان را بلند کنند و به موقع سرهای آن را می زینیم و زبانهایشان را می بریم. نعره های جنون آمیز یزدی و تهدید نویسندگان و روزنامه نگاران را همه به خاطر دارند. خامنه ای خود یک هفته قبل از آغاز ترورها به قول خودش اتمام حجت کرد و از مسئولین دستگاه دولتی خواست که برای سرکوب مخالفین و نویسندگان دست به کار شوند. از این جهت نیز روشن است که ترورهای اخیر نه هدایت شده و سازمان یافته از خارج، بلکه سازماندهی شده و برنامه ریزی شده توسط خود رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه های امنیتی، نظامی، انتظامی و قضائی آن است که ابعاد آن به همین جا نیز ختم نمی شود. دستگاه قضائی رژیم بیهوده میکوشد رد گم کند و مردم را فریب دهد. حالا دیگر همه میدانند که این کار خود رژیم است. در نتیجه همین آگاهی مردم و فشارهای داخلی و بین المللی است که سران رژیم به تکاپو افتاده تا به نحوی سر و ته قضیه را به هم آورند. از این روست که اعلام می شود دستگاه قضائی در حال پیگیری مساله است. یزدی میگوید برخی "در اختیار" هستند. دیگری میگوید سرنخهائی از قاتلین بدست آمده و ممکن است برخی دیگر نیز دستگیر

←
شوند. اما هیچ نام و نشانی از این "برخی" که "دراختیار" هستند داده نمی‌شود. کسی توضیح نمی‌دهد که اینها چه کاره بوده و چگونه دستگیر شده‌اند. اما بالاخره چه خواهد شد و رژیم چه خواهد کرد؟ بسته به اوضاع و احوال و فشارهای داخلی و بین‌المللی می‌تواند سناریوهای مختلفی وجود پیدا کند. اگر از دامنه اعتراض و فشار کاسته شود، ماجرا خیلی ساده‌ویی سروصدا به پایان خواهد رسید. شاید افرادی که دستگیر شده‌اند بی‌گناه تشخیص داده شده و آزاد شوند. اگر مساله کمی بیخ پیدا کند ممکن است ماجرای قتل کشیش تکرار شود و نادمین مجاهد که سرخ آنها در خارج از کشور است، مسئولیت قتلها را بپذیرند. شاید هم که‌موران وزارت اطلاعات این نقش را بازی کنند. اما اگر اعتراض تا به حدی باشد که رژیم احساس خطر کند، حتی می‌تواند مهره‌های خود را قربانی کند، همان کاری که رژیم شاه کرد و باتمام خدماتی که نصیری به وی کرده بود، امثال او را قربانی نمود تا شاید خود را نجات دهد. اما از هم اکنون همه میدانند که این بازیها و صحنه‌سازیها هدف دیگری جز فریب مردم ایران و افکار عمومی جهان را دنبال نمی‌کند، لذا هیچکس ادعاهای سران رژیم مبنی بر محاکمه و مجازات عاملین قتلها را باور ندارد. از همین روست که نویسندگان خواهان تحقیق مستقل هیئتی از سازمانهای بین‌المللی طرفدار حقوق بشر شده‌اند. پر واضح است که سران رژیم با این خواست نویسندگان مخالفت کنند، چرا که این تحقیق می‌تواند به یک رسوایی بزرگ‌تر از میکونوس برای رژیم بیانجامد. در هر حال آنچه که مسلم است، از دیدگاه مردم ایران سازمانده و مجری این قتلها حکومت اسلامی و دستگاههای سرکوب و اطلاعاتی آن هستند. مردم ایران این متهم را هم اکنون به محاکمه کشیده و حکم محکومیت آنرا صادر کرده‌اند. لذا تلاشهای مذبحخانه سران رژیم برای فریب مردم ایران و افکار عمومی جهان با شکست قطعی روبرو خواهد شد.

اهداف پشت پرده حملات موشکی

امپریالیسم آمریکا و انگلیس در اوائل ماه جاری، یک بار دیگر توده‌های مردم بی‌دفاع عراق را آماج حملات موشکی و بمباران هوایی قرار دادند. به مدت سه روز حدود ۴۰۰ موشک به سوی شهرهای عراق شلیک شد و هواپیماهای جنگی خروارها بمب بر سر مردم عراق فروریختند. در نتیجه این حملات وحشیانه، دهها تن جان باختند و صدها نفر زخمی شدند.

این اقدام تجاوز کارانه آمریکا و انگلیس که یک تخطی آشکار از قوانین و مقررات بین‌المللی نیز بود، موجی از مخالفت و اعتراض را در کشورهای مختلف جهان برانگیخت و سفارتخانه‌ها و دیگر مراکز سیاسی آمریکا در تعدادی از کشورها مورد حمله مردم معترض و خشمگین قرار گرفتند. سیاستمداران آمریکائی و انگلیسی در توجیه این اقدام تجاوز کارانه نظامی خود، ادعا کردند که این حملات نظامی به تلافی نقض

تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل از سوی عراق و به منظور از بین بردن سلاحهای شیمیائی و محدود کردن قدرت نظامی عراق انجام گرفته است. این ادعاها هیچکدام منطبق بر واقعیات نبود بلکه صرفاً توجیهی بر عملیات نظامی بودند. در مورد ادعای نخست بی پایه بودن آن از اینجا آشکار می‌گردد که شورای امنیت تصمیمی در این مورد اتخاذ نکرد و اکثریت اعضا ثابت‌ان، فرانسه، روسیه و چین نه تنها با اقدام نظامی علیه عراق مخالف بودند بلکه با استناد به گزارشات و اظهارات برخی از اعضا هیئت بازرسی بر این اعتقاد بودند که تخلفی جدی از سوی عراق صورت نگرفته است. ادعاهای دیگر زمام داران آمریکا و انگلیس نیز همانگونه که در عمل نشان داده شد، بی پایه و اساس بود. حملات نظامی که معمولاً شبها صورت می‌گرفت ضربه چندان به بنیه و تاسیسات نظامی عراق وارد نیامورد و بمبها و موشکها اغلب به تاسیسات غیر نظامی و مراکز مسکونی اصابت کردند. بارزترین دلیل بی اعتباری ادعای سیاستمداران و فرماندهان نظامی آمریکا و انگلیس که آنها دقیقاً اهداف نظامی را مورد حمله قرار داده‌اند، موشکی بود که به خرمشهر ایران اصابت کرد. این موشک که گویا قرار بود در یکی از تاسیسات نظامی بصره فرود آید، از خرمشهر سردر آورد. بنابراین روشن است که تمام ادعاهای سیاستمداران آمریکائی و انگلیسی صرفاً توجیه و بهانه‌ای برای حمله نظامی به عراق بوده است. این توجیهاات آن قدر آبیکی و بی پایه بود که اکنون حتی مطبوعاتی که در آمریکا و انگلیس در دفاع از حمله نظامی قلمفرسائی می‌کردند، این سوال را مطرح کرده‌اند که این عملیات چرا آغاز شد و نتیجه ملموس آن چه بود؟ حتی برخی از شکست آمریکا و انگلیس سخن می‌گویند. واقعیت امر این است که اگر در ظاهر آمریکا و انگلیس به هیچیک از اهداف اعلام شده به هنگام تجاوز نظامی به عراق نرسیده‌اند، برای این است که اهداف واقعی حمله نظامی، آن چیزی نبود که اعلام شد. در واقع یکی از اهداف حمله نظامی آمریکا به عراق، تلاش برای تخفیف تضادهای سیاسی در درون هیئت حاکمه آمریکا بود. این حمله نظامی درست هنگامی آغاز گردید که قرار بود مجلس نمایندگان آمریکا در مورد استیضاح کلینتون به اتهام فساد اخلاقی تصمیم بگیرد. کلینتون میخواست با این عملیات نظامی موقعیت داخلی خود را بهبود بخشد، رقیب جمهوریخواه خود را به عقب نشینی وا دارد و مساله استیضاح را تحت الشعاع جنگ قرار دهد. اما اهداف اساسی تری نیز پشت این حمله نظامی قرار داشت. آمریکا و انگلیس که البته به نسبت‌های مختلف، بخش اعظم بازارهای منطقه را در اختیار دارند، برای حفظ موقعیت نظامی، سیاسی و اقتصادی خود، به این نیاز دارند که هر چند وقت یکبار جنگی به راه بیندازند و اوضاع را بحرانی کنند. از طریق این جنگها و بحرانهاست که آنها توجیهی برای استقرار نیروهای نظامی خود در خلیج فارس و کشورهای منطقه پیدا میکنند. از موجودیت رژیمهای ارتجاعی منطقه دفاع میکنند، بازارهایی را که در تصرف آنهاست حفظ میکنند، رژیمهای ارتجاعی منطقه را وادار به خرید مقادیر کلانی سلاح مینمایند و از این طریق سودهای هنگفتی عاید انحصارات

تسلیماتی میکنند. شریان اصلی نقل و انتقال نفت را در اختیار خود میگیرند و سودهای کلانی از این جهت عاید انحصارات نفتی میسازند، و غیره. در حقیقت اهداف آمریکا و نیز انگلیس از ایجاد بحرانها و درگیریهای نظامی در چند سال گذشته همین امر بوده است. امپریالیسم آمریکا برای پیشبرد اهداف خود میکوشد از ابزارها و وسائل مختلف سیاسی و نظامی استفاده کند. گاه این سیاست را از طریق شورای امنیت و مصوبات آن پیش میبرد. گاه به نام سازمان ملل و شورای امنیت حتی جنگ برهه می‌اندازد و زمانی هم که نتواند از طریق سازمان ملل و شورای امنیت سیاست خود را پیش برد، راساً دست به عمل نظامی میزند که نمونه آن اقدامات نظامی اخیر آمریکا علیه عراق بود. در حقیقت، اساساً برای تحقق این اهداف بود که آمریکا و انگلیس دست به حمله نظامی علیه عراق زدند. معزاً این حمله نظامی به جای اینکه موقعیت آمریکا را در منطقه و عرصه بین‌المللی تقویت کند، آنرا تضعیف نمود. در جریان این حمله نه تنها مردم منطقه علیه آمریکا بودند بلکه حتی تعدادی از دولتهای مرجع منطقه نیز با این حمله نظامی مخالفت کردند و متحدین پروپاقرص آمریکا در منطقه نیز نتوانستند علناً از این اقدام تجاوز کارانه آمریکا و انگلیس حمایت کنند. در عرصه بین‌المللی نیز آمریکا و انگلیس منفرد شدند و تضاد میان قدرتهای امپریالیست اروپائی با آمریکا تشدید گردید.

حمله آمریکا و انگلیس عجلالتاً به زیان آنها پایان یافت. اما کشمکش و بحران ادامه خواهد یافت و بعید نیست باز هم آمریکا و انگلیس حملات نظامی دیگری را به عراق سازمان دهند.

طبقه کارگر و آزادی های سیاسی

خواهی آنها کسی است که سالها در راس دستگاه تفتیش و سانسور حکومت بوده است. سمبل آزادی خواهان آنها کسی است که یکی از منفورترین جلا دان قرن حاضر را که در کشتار و شکنجه دهها هزار انسان دست داشت، سردار بزرگ حکومت خود می‌داند. اما حکومت اسلامی همین مفکوبینی را هم که آزادی را از خود رژیم طلب می‌کند و چیزی جز یک آزادی محقرو سرودم بریده و ناچیز نمی‌خواهند، نمیتواند تحمیل کند. حقیقت این است که جمهوری اسلامی، مطلقاً با آزادی سر سازش ندارد، برای دفاع از موجودیت خود جز سرکوب و قهر چیزی نمی‌شناسد. اکنون در حالی که اوضاع اقتصادی و سیاسی روبه وخامت نهاده، ماهیت ارتجاعی جناح خاتمی نیز بیش از پیش برملا شده است و حتی استحاله چپان "لیبرال" نیز از استحاله لیبرالی حکومت مایوس شده‌اند، جنبشی که شکل گرفته بیش از پیش رادیکال خواهد شد. با توجه به وخامت اوضاع اقتصادی و فشارهای سیاسی رژیم، محتمل ترین چشم انداز، رشد و اعتلا جنبش و حضور فعال طبقه کارگر در مبارزه سیاسی است. تنها هنگامی می‌توان از یک جنبش سیاسی واقعی در ایران سخن گفت که طبقه کارگر به این جنبش شکل دهد. تنها این جنبش یاری رویارویی با رژیم را خواهد داشت و میتواند آزادی را برای مردم ایران به ارمغان آورد.

تمام سرنوشت جنبش آزادی خواهان مردم ایران وابسته به جنبش مستقل سیاسی طبقه کارگر ایران است. بدون این جنبش مستقل طبقه کارگر و بدون حضور طبقه کارگر، آزادی راستین وجود نخواهد داشت.

یادداشت‌های سیاسی

شورای اسلامی شهر وروستا ، ارگانهای حکومت علیه مردم اند

حالا دیگر نوبت به گرم کردن سر مردم با انتخابات شوراهای اسلامی شهر وروستارسیده است. بوقهای تبلیغاتی حکومت همه بر سر این مساله به صدا درآمده اند. رادیو و تلویزیون رژیم برنامه‌هایی در وصف نقش واهمیت شوراهای پخش میکنند. روزنامه های رژیم همه روزه به نحوی از انحا مطلبی را که مرتبط با این موضوع است به چاپ میرسانند. همه دست اندرکاران حکومت درنطقها و مصاحبه‌های خود از سرنوشت ساز بودن این انتخابات سخن میگویند. تمام تشکیلات وابسته به وزارت کشور و کارگزاران این دستگاه از صدر تا ذیل از وزیر کشور و معاونین و مشاورین اش گرفته ، تا استانداران و فرمانداران و بخشداران، برای این امر "خطیر" بسیج شده اند. آقای موسوی لاری وزیر کشور حکومت اسلامی لحظه‌ای را برای بازگرمی های خود از دست نمیدهد. مصاحبه‌های ایشان سرشار است از جملات پرطمطراق در وصف شوراهای . وی که چندی پیش در هم آیش استانداران و معاونین وزیر کشور سخن میگفت، برای این که شوراهای اسلامی شهر وروستا را خیلی مهم جلوه دهد، گفت که تاکنون مساله " مشارکت مردم تا حدودی یکطرفه بوده است و بیشتر مواقع از آنان خواسته شده است تا به مناسبتی در صحنه حضور داشته باشند. ولی در مورد شوراهای مردم برای مشارکت در مدیریت جامعه دعوت میشود. " ایشان همچنین ادعا کردند که "انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در حقیقت انتقال و جابجائی قدرت و مدیریت از مدیریت متمرکز به مردم است."

ببینیم این شوراهای " سرنوشت ساز" که گویا قرار است "در حدود ۴۰ هزار روستا و ۱۱۰۰ شهرک تشکیل شوند و ۲۰۰ هزار عضو" داشته باشند و "قدرت و مدیریت" را "جابجا" کنند، چه هستند و باچه هدفی پس از ۲۰ سال حاکمیت ضد دمکراتیک و ارتجاعی حکومت اسلامی علم شده اند.

حکومت اسلامی، در اوآن به قدرت رسیدن خود، برای این که شوراهای انقلابی کارگران، دهقانان، سربازان و پرسنل انقلابی را که در جریان انقلاب شکل گرفته بودند سرکوب و منحل سازد و یا آنها را از محتوای انقلابی تهی سازد، در برابر شوراهای انقلابی توده‌های مردم، شوراهای اسلامی را علم کرد. در هر کجا که توانست شوراهای انقلابی را منحل سازد، نظیر شوراهای دهقانان ترکمن صحرا و یا شوراهای سربازان و پرسنل انقلابی ارتش، آنها را منحل نمود. اما در کارخانه‌ها که با مقاومت جوی کارگران روبرو بود، تلاش نمود تا شوراهای را از محتوای واقعی خود تهی سازد و تدریجا شوراهای اسلامی را که ارگانهای سازش و تحمیق و جاسوسی و سرکوب رژیم بودند جایگزین آنها ساخت. شوراهای شهر و روستا نیز در آن ایام با همین اهداف از سوی سران رژیم پذیرفته شد تا اگر لازم آمد، از طریق آنها جلو ابتکار انقلابی توده مردم را بگیرد و ارگانهای فرمایشی خود را به عنوان شورا به مردم قالب کند. و الا رژیم حتی حاضر نبود اسمی از شورا بیاورد. رژیم که بنیادش بر سلب حاکمیت از توده مردم، اختناق و سرکوب و به بند کشیدن مردم است، اصلا چه کارش با شورا؟ بهر حال ، ماجرای طرح شوراهای اسلامی از سوی رژیم بدین قرار بود که گفتیم و اگر امروز هم پس از ۲۰ سال دوباره از بایگانی آثار عتیقه رژیم بیرون آورده شده اند، در خدمت همان اهداف اند. رژیم، امروزه شورای اسلامی شهر و روستا را در حالی مطرح کرده است که اعتراض و ناراضی توده مردم از بی حقوقی و اجحافات متعدد حکومت به مرحله‌ای نزدیک میشود که پای برافکندن رژیم در میان است. در این شرایط رژیم جمهوری اسلامی و از جمله رئیس جمهورش در تلاش اند که برای آرام کردن مردم و ادعای دمکراسی از طریق شوراهای اسلامی، جنبش اعتراضی مردم را مهار کنند. شوراهای اسلامی شهر و روستا،

صفحه ۱۴

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظریه یکی از آدرسهای سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan - minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiyan - minority.org

KAR

Organization Of Fedaiyan (Minority)

No. 321 jan 1999

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

اطریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postament 1061 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق